Quranic Doctrines
Print: 2251- 9378
Online: 2783- 4085

Explaining the Conceptual Model of Strategic Environmental Oversight in Organizations Based on the Semantic Network of "Iḥāṭah" in the Holy Quran

Nabiollah Sadrifar[1]

1. Assistant Professor, Department of Islamic Studies, Payame Noor University, Tehran, Iran.

Email: (sadrifar@pnu.ac.ir)

(ORCID): 0000-0002-9846-8597

Article Info

Article type: (Times New Roman 9 Bold)

Research Article

(Times New Roman 9)

Article history:

Received

Received in revised form

Accepted

Available online

(Times New Roman 9)

Keywords:

Iḥāṭah (Comprehensive Oversight), Strategic Oversight, Structuralist Semantics, Strategic Surprise, Organizational Surveillance, Uncertainty Management.

ABSTRACT

Objective: *The inadequacies of conventional environmental monitoring and control systems in navigating conditions of profound uncertainty and information asymmetry have rendered a critical revision of strategic surveillance foundations imperative. Grounded in the semantic network of the Quranic root "ḥ- w-ṭ" (Iḥāṭah), this study aims to formulate a conceptual framework for "Strategic Environmental Oversight" tailored to organizational contexts*

Method(s): *Adopting a qualitative-conceptual inquiry, this research integrates structuralist semantics (analyzing syntagmatic, paradigmatic, and oppositional relations of Iḥāṭah), contextual exegetical analysis, and the "common ground" approach in interdisciplinary studies to establish rigorous conceptual correspondences between Quranic propositions of comprehensive containment and the operational constraints of bounded rationality in organizations.*

Result(s): *The findings demonstrate that the Quranic construct of Iḥāṭah embodies a tripartite synergy among multi-layered environmental sensing, deciphering structural rules governing the peripheral context, and proactive safeguarding against unforeseen systemic shocks. Consequently, the proposed model is structured across three core layers: (1) Epistemological and Sensory Layer (distributed environmental scanning and data authentication via credible, trusted channels); (2) Analytical and Processing Layer (expanding organizational requisite variety to match environmental complexity in accordance with Ashby's Law); and (3) Protective-Behavioral Layer (mitigating cognitive heuristics| biases, overcoming organizational information withholding, and strategically re-engineering defense mechanisms).*

Conclusions: *Implementing this Quranic-derived framework facilitates an ontological and operational shift in managerial perspective—transitioning organizations from reactive, backward-looking, and error-driven control loops toward an elevated state of continuous situational awareness, systemic resilience, and proactive foresight.*

Cite this article: با توجه به شیوه‌نامهٔ نشریه، شیوهٔ استناد به مقاله را تنظیم کنید: نام خانوادگی، نام کوچک (حرف اول نام). (سال نشر). عنوان مقاله. نام نشریه (به صورت ایتالیک)، (شمارهٔ دوره)، شمارهٔ نشریه، آغاز و پایان صفحات مقاله. شناسهٔ دیجیتالی دی‌اوآی.

© The Author(s).

Publisher: Razavi University of Islamic Sciences

آموزه‌های قرآنی
ISSN Print: 2251- 9378
Online: 2783- 4085

تبیین الگوی مفهومی اشراف راهبردی بر محیط سازمان با ابتنا بر شبکه معنایی «احاطه» در قرآن کریم

نبی اله صدری فر[۱]

۱. نویسنده مسئول، استادیار گروه معارف اسلامی، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه پیام نور، تهران، ایران. : (sadrifar@pnu.ac.ir)

(ORCID): ۰۰۰۰-۰۰۰۲-۹۸۴۶-۸۵۹۷

اطلاعات مقاله

نوع مقاله:

کلیدواژه‌ها:

احاطه؛ اشراف راهبردی؛ شبکه معنایی؛ آگاهی موقعیتی؛ مدیریت عدم‌قطعیت؛ نظارت سازمانی

چکیده

سازمان‌ها در محیط‌های پیچیده و متغیر، برای تصمیم‌گیری و استمرار فعالیت خود به توانایی ادراک، گردآوری، اعتبارسنجی و تفسیر اطلاعات محیطی نیاز دارند. الگوهای متعارف کنترل و نظارت، به‌ویژه در شرایط افزایش عدم‌قطعیت، با محدودیت‌هایی ناشی از عقلانیت محدود، شکاف ادراکی، فیلترشدن داده‌ها و سوگیری‌های شناختی مواجه‌اند. پژوهش حاضر با هدف تبیین الگوی مفهومی اشراف راهبردی بر محیط سازمان، شبکه معنایی ریشه «ح ـ و ـ ط» و مفهوم «احاطه» در قرآن کریم را بررسی می‌کند. روش پژوهش کیفی، توصیفی ـ تحلیلی و مبتنی بر مدل‌سازی مفهومی است. فرایند تحلیل در چهار گام انجام شده است: استخراج معنای پایه و محور جانشینی، تحلیل هم‌نشینی و زمینه‌ای کاربردهای قرآنی، انتزاع مفهومی از طریق تفکیک ویژگی‌های اختصاصی احاطه الهی، و نگاشت مفهومی یافته‌ها با مباحث میان‌رشته‌ای سازمان و مدیریت. یافته‌ها نشان می‌دهد که اشراف راهبردی را می‌توان در پنج بُعد معرفت‌شناختی، شناختی، ساختاری ـ موقعیتی، عملیاتی و آسیب‌شناختی صورت‌بندی کرد. این الگو بر ادراک پیوسته محیط، لایه‌بندی و معماری اطلاعات، پوشش موقعیتی، اعتبارسنجی داده‌ها، توزیع شبکه‌ای مشاهده و شناسایی موانع ادراکی و سازمانی استوار است. نتیجه پژوهش آن است که اشراف راهبردی صرفاً به معنای نظارت بیرونی نیست، بلکه ترکیبی از صیانت درونی، شناخت محیطی و توانایی مواجهه با عدم‌قطعیت است و در نسبت با مفهوم «احصاء»، ماهیتی تشکیکی و مراتبی پیدا می‌کند.

استناد: با توجه به شیوه‌نامهٔ نشریه، شیوهٔ استناد به مقاله را تنظیم کنید: نام خانوادگی، نام کوچک (حرف اول نام). (سال نشر). عنوان مقاله. نام نشریه (به صورت ایتالیک)، (شمارهٔ دوره)، شمارهٔ نشریه، آغاز و پایان صفحات مقاله. شناسهٔ دیجیتالی دی‌اوآی.

ناشر: دانشگاه علوم اسلامی رضوی.

© نویسندگان.

نسخه پیش از انتشار (نسخه ویراسته)

مقدمه

پیچیدگی فزاینده، پویایی و عدم‌قطعیت ساختاری حاکم بر محیط‌های سازمانی، فرایندهای تصمیم‌گیری و برنامه‌ریزی راهبردی را با چالش‌های شناختی و تحلیلی مواجه ساخته است. در ادبیات مدیریت کلاسیک، سازوکارهای نظارت و کنترل سنتاً در قالب گونه‌شناسی‌های سه‌گانه پیش‌نگر (تغذیه‌به‌جلو)، همگام (کنترل هم‌زمان) و پس‌نگر (بازخوردی) طبقه‌بندی می‌شوند (*Stoner et al., 1995, pp. 560-565*). هم‌راستا با این رویکرد، مکاتب مدیریت راهبردی با طرح مفهوم پایش راهبردی، بر دیده‌بانی مستمر افق‌های محیطی و ردیابی علائم ضعیف جهت ممانعت از غافلگیری راهبردی تأکید کرده‌اند (*Ansoff, 1975, pp. 21-23, 31-33*). با وجود توسعه ابزارهای سنجش کمی و سامانه‌های نظارتی، سازمان‌ها همچنان در تشخیص زودهنگام تحولات و تفسیر روندهای پیرامونی با نارسایی روبه‌رو هستند. ریشه این ناکارآمدی فراتر از کمبود زیرساخت‌های فنی، در سوگیری‌های شناختی تصمیم‌گیرندگان، شیوع سکوت سازمانی و عدم‌تقارن اطلاعات در مجاری گزارش‌دهی نهفته است؛ امری که نشان می‌دهد افزایش ابزارهای پایش، به‌خودی‌خود متضمن تحقق آگاهی موقعیتی (*Endsley, 1995*) و تأمین ظرفیت تنوع متناظر با آشفتگی‌های محیطی بر پایه قانون تنوع لازم (*Ashby, 1958, pp. 86-87*) نخواهد بود. از این‌رو، بازتعریف مفهوم اشراف راهبردی بر محیط و بازسازی مبانی نظری آن ضروری می‌نماید.

در متن قرآن کریم، کاربرد ۲۸ باره مشتقات ریشه «ح ـ و ـ ط»، شبکه‌ای مفهومی از «احاطه» را صورت‌بندی می‌کند که بر وقوف همه‌جانبه، علم به ابعاد ناپیدا و صیانت فعال در برابر تهدیدها دلالت دارد. کاربست این مفهوم در قلمرو مطالعات سازمانی مستلزم تمایز معرفت‌شناختی است: احاطه در ساحت الوهی، مطلق، حضوری، تکوینی و متکی بر قیومیت پروردگار است؛ «وَكَانَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ مُحِيطًا»؛ «و خداوند همواره بر هر چیزی احاطه دارد» (نساء: ۱۲۶)، در حالی که کنشگری سازمانی مقید به عقلانیت محدود (*Simon, 1997, pp. 88-90*) و موانع ادراکی انسان است. پیوند میان این دو حوزه نیازمند کاربست روش‌شناسی مطالعات میان‌رشته‌ای از طریق ایجاد زبان مشترک، هم‌سنخی مفهومی و برقراری تناظر میان مبانی معرفت‌شناختی و روشی است (درزی، پاکتچی و فرامرز قراملکی، ۱۳۹۶، ص. ۳۵–۳۷، ۶۵). این پیوند مفهومی باید به‌صورت روش‌مند، دلالت‌های ساختاری، فرایندی و معرفتی «احاطه» را متناسب با ظرفیت‌های سازمان در قالب مدلی تدریجی و نظام‌مند صورت‌بندی کند (درزی، پاکتچی و فرامرز قراملکی، ۱۳۹۶، ص. ۴۱، ۵۳–۶۵).

بررسی پیشینه پژوهش در قلمرو مدیریت اسلامی نشان می‌دهد که مطالعات پیشین با وجود دستاوردهای علمی، واجد محدودیت‌هایی هستند:

۱. تمرکز عمده بر گزینش راهبردها و غفلت از فرایند حسگری و اعتبارسنجی داده‌ها (عزیزآبادی و افخمی روحانی، ۱۴۰۲)؛

۲. توصیف انتزاعی پیچیدگی‌های محیطی بدون ارائه مدل ساختاریافته مبتنی بر تحلیل روش‌مند متن وحیانی (ترک‌زاده و پیروی‌نژاد، ۱۳۹۵)؛

۳. تحلیل پدیده‌های رفتاری مختل‌کننده جریان اطلاعات (نظیر نفاق، ریا و رفتارهای پنهان‌کارانه) بدون ارائه چارچوب پایش ساختاریافته (کمالیان و گنجعلی، ۱۴۰۳)؛

۴. ارائه الگوی سه‌مرحله‌ای «انتخاب محیط، اصلاح و مراقبت از محیط و گسترش محیط» به‌عنوان مؤثرترین راه موفقیت سازمانی و برخاسته از آموزه‌های قرآنی، اما متمرکز بر مهندسی و سامان‌دهی محیط (گزینش اجزای محیط، اصلاح، حفظ و گسترش آن) و بدون عرضه سازوکار ساختاریافته اشراف و پایش بر محیط برای حس‌گری مستمر، لایه‌بندی و اعتبارسنجی داده‌های محیطی و مواجهه با عدم‌قطعیت (زیرک، علوی و گوهر، ۱۴۰۱).

نسخه پیش از انتشار اولیه

شکاف دانشی موجود، فقدان الگویی مفهومی است که بتواند مؤلفه‌های سه‌گانه حسگری موثق، هم‌راستاسازی ظرفیت تحلیلی با پیچیدگی‌های محیطی و تمهیدات صیانتی در برابر تکانه‌ها را در چارچوبی یکپارچه تبیین کند. بر این اساس، مسئله اصلی پژوهش حاضر عبارت است از: «الگوی مفهومی اشراف راهبردی بر محیط بر پایه شبکه معنایی احاطه در قرآن کریم شامل چه ابعاد و مؤلفه‌هایی در سطح تحلیل سازمانی است؟»

برای پاسخ به این مسئله، فرایند پژوهش در چهار گام دنبال می‌شود:

۱. معناشناسی ساختارگرا: تحلیل معناشناختی ریشه «ح ـ و ـ ط» در قرآن کریم از طریق استخراج روابط هم‌نشینی، جانشینی و تقابلی؛

۲. ایجاد زمینه مشترک میان‌رشته‌ای: برقراری تناظر مفهومی میان دلالت‌های شبکه معنایی احاطه و نظریه‌های پایش سازمانی (آگاهی موقعیتی، قانون تنوع لازم و عقلانیت محدود)؛

۳. مدل‌سازی مفهومی: صورت‌بندی ابعاد سه‌گانه الگوی اشراف راهبردی شامل لایه‌های معرفت‌شناختی ـ حسگری، تحلیلی ـ پردازشی و صیانتی ـ اقدامی؛

۴. استخراج دلالت‌های راهبردی: تبیین کارکردهای الگو در مهار سوگیری‌های شناختی، مدیریت پیامدهای سکوت سازمانی و هدایت پیش‌دستانه رفتار سازمان در رویارویی با تهدیدهای محیطی.

۱. تحلیل مفهوم «احاطه» و نظریه‌های پشتیبان

تبیین الگوی مدیریتی برآمده از قرآن کریم، مستلزم عبور از دلالت‌های صرفاً واژگانی و تحلیل جایگاه مفهومی احاطه در بافت وحیانی است. مفاهیم در این دستگاه معرفتی، علاوه بر دلالت پایه، متضمن گزاره‌های هنجاری و الگوهای رفتاری برای کنشگری انسانی هستند. از این‌رو، در این بخش ابتدا دلالت‌های مفهومی ریشه «ح ـ و ـ ط» در لغت و بافت زبانی تبیین می‌شود؛ سپس تمایز هستی‌شناختی ساحت الوهی از ساحت انسانی ترسیم می‌گردد و در نهایت، هم‌پوشانی‌های مفهومی آن با نظریه‌های پشتیبان در حوزه نظارت راهبردی بررسی خواهد شد.

۱ـ۱. مؤلفه‌های ادراکی و صیانتی در واژه احاطه

بررسی متون لغوی نشان می‌دهد که ریشه «ح ـ و ـ ط» بر دو مؤلفه اساسی دلالت دارد: نخست، گردآوری و پیوستگی اجزا جهت جلوگیری از گسست ساختاری، و دوم، مراقبت و پایش مستمر از طریق توجه همه‌جانبه به زوایای قلمرو تحت نظر (فراهیدی، ۱۴۰۹ق، ج. ۳، ص. ۲۷۶). در تحلیل ریشه‌شناختی، این ریشه با مفهوم «سور» (حصار پیرامونی) قرابت معنایی دارد. این پیوند نشان‌دهنده کارکرد حفاظتی احاطه است؛ به‌گونه‌ای که پایش محیطی دو ویژگی بنیادین را در بر می‌گیرد: پوشش فراگیر در رصد قلمرو و ایجاد بازدارندگی در برابر تهدیدهای پیرامونی (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص. ۲۶۵–۲۶۶).

علاوه بر این، لغویان میان علم و احاطه تمایز قائل شده‌اند؛ علم می‌تواند به شناختی جزئی یا تک‌بعدی تعلق گیرد، اما احاطه مستلزم شناختی جامع است که ابعاد گوناگون پدیده و پیامدهای آن را در بر می‌گیرد تا متغیرهای اثرگذار از قلمرو تحلیل پنهان نمانند (عسکری، ۱۴۰۰ق، ص. ۸۷؛ راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص. ۲۶۵–۲۶۶). ابن‌فارس نیز ریشه «ح ـ و ـ ط» را واجد یک اصل معنایی بنیادین می‌داند که عبارت است از: گردش پیرامونی و دربرگرفتن چیزی بر گرد چیز دیگر (الشیء یطیف بالشیء) به منظور گردآوری و ایجاد حریم صیانتی (ابن‌فارس، ۱۴۰۴ق، ج. ۲، ص. ۱۲۰). بر این پایه، می‌توان احاطه را در چارچوب نظری پژوهش حاضر، معادل شناخت جامع، ساختاریافته و چندبعدی تعریف کرد که زمینه کاهش سوگیری‌های تحلیلی را در فرایند تصمیم‌گیری فراهم می‌سازد.

۱ـ۲. تمایز معرفت‌شناختی: احاطه تکوینی و عقلانیت محدود انسانی

کاربست مفهوم احاطه در مطالعات سازمانی، نیازمند تفکیک دقیق میان فاعلیت الهی و کنشگری انسانی است تا از هم‌تراز دانستن علم نامحدود با توان ادراکی انسان احتراز شود. در آموزه‌های قرآنی، احاطه الهی ذاتی، بی‌پایان و از سنخ علم حضوری و قیومیت مطلق است که به ابزار و واسطه مادی نیاز ندارد: «إِنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ»؛ «همانا خداوند بر هر چیزی گواه و ناظر است» (حج: ۱۷).

در نقطه مقابل، ادراک انسانی در ساحت تصمیم‌گیری راهبردی همواره محدود و خطاپذیر است. آیاتی چون «وَلَا يُحِيطُونَ بِشَيْءٍ مِنْ عِلْمِهِ إِلَّا بِمَا شَاءَ»؛ «و به چیزی از علم او احاطه نمی‌یابند مگر به آنچه او بخواهد» (بقره: ۲۵۵) و «وَلَا يُحِيطُونَ بِهِ عِلْمًا»؛ «و آنان از روی علم بر او احاطه ندارند» (طه: ۱۱۰)، بر تناهی ظرفیت ادراکی انسان دلالت دارند؛ امری که در دانش مدیریت معاصر ذیل عنوان عقلانیت محدود صورت‌بندی می‌شود (*Simon, 1997, pp. 88-90*). نفی احاطه تام برای غیر خداوند نشان می‌دهد که انسان در تعامل با پیچیدگی‌های محیطی با محدودیت‌های اطلاعاتی و موانع شناختی روبه‌رو است.

از این‌رو، دستیابی به اشراف محیطی در مقیاس سازمانی، امری ذاتی نبوده، بلکه قابلیتی اکتسابی و متکی بر طراحی سازوکارهای حسگری و مجاری اطلاعاتی موثق است. گزارش‌گیری حضرت سلیمان از هدهد پیرامون سرزمین سبأ، مؤید این نکته است که دستیابی به آگاهی محیطی، نیازمند واسطه‌های دیده‌بانی امین و شبکه‌های انتقال اطلاعات معتبر است (نمل: ۲۰–۲۲؛ طبرسی، ۱۳۷۲ش، ج. ۷، ص. ۳۴۰). همچنین، تعبیر قرآنی «إِنَّ رَبَّكَ أَحَاطَ بِالنَّاسِ»؛ «همانا پروردگارت بر مردم احاطه دارد» (اسراء: ۶۰)، نشان می‌دهد که احاطه بر پدیده‌ها، مستلزم درک مناسبات رفتاری و زمینه‌های اجتماعی کنشگران است (طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ج. ۱۳، ص. ۱۳۷–۱۳۸). بر این اساس، رصد محیطی سازمان نباید صرفاً به شاخص‌های کالبدی و فنی منحصر شود، بلکه پایش الگوهای رفتاری و تعاملات اجتماعی ذی‌نفعان نیز جهت فهم دقیق موقعیت ضرورت دارد.

۱ـ۳. مبانی نظری پشتیبان: آگاهی موقعیتی و قانون تنوع لازم

در ادبیات مدیریت، اگرچه الگوهای سنتی کنترل عمدتاً بر کشف پسینی انحرافات متمرکزند، رویکردهای نوین بر نظارت پیش‌نگر و دیده‌بانی فراگیر تأکید دارند (*Steinmann, 1987, pp. 93-96* & *Preble, 1992, pp. 395-400; Schreyögg*). بازتعریف مفهوم اشراف بر پایه احاطه، این کارکردها را از طریق برقراری پیوند با دو نظریه معاصر تبیین می‌کند:

۱. انطباق با سطوح مدل آگاهی موقعیتی (*Endsley, 1995, pp. 36-38*): این مدل شامل سه سطح پیاپی است: ۱) ادراک عناصر محیطی، ۲) فهم وضعیت، و ۳) پیش‌بینی وضعیت آتی. مؤلفه‌های استخراج‌شده از مفهوم احاطه با این فرایند انطباق دارد؛ به‌گونه‌ای که رصد داده‌های اولیه متناظر با ادراک عناصر، شناخت روابط و ابعاد پنهان متناظر با فهم وضعیت، و صیانت پیش‌دستانه متناظر با پیش‌بینی پیامدها جهت مهار خطاهای ادراکی تصمیم‌گیرندگان است.

۲. هم‌راستایی با قانون تنوع لازم اشبی (*Ashby, 1958, pp. 86-87*): بر پایه قانون تنوع لازم، سیستم کنترل برای مهار آشفتگی‌های محیطی باید از انعطاف‌پذیری تحلیلی متناسب با دامنه نوسانات محیط برخوردار باشد. در متن قرآن کریم، همراهی احاطه با احصاء و دقت در ارزیابی؛ «وَأَحَاطَ بِمَا لَدَيْهِمْ وَأَحْصَى كُلَّ شَيْءٍ عَدَدًا»؛ «و بر آنچه نزد آنان است احاطه یافته و هر چیزی را به عدد شماره کرده است» (جن: ۲۸)، بیانگر آن است که اشراف مؤثر مستلزم تلفیق ظرفیت تحلیلی با سنجش‌های کمّی و کیفی دقیق است تا تعادل میان پیچیدگی درونی سازمان با تلاطم‌های بیرونی برقرار گردد.

برآیند این تحلیل نشان می‌دهد که اشراف سازمانی امری مدرّج و دارای مراتب تشکیکی است. سازمان‌ها بسته به عمق و اعتبار سازوکارهای پایش خود، در طیفی میان آسیب‌پذیری تا تاب‌آوری قرار می‌گیرند. در این چارچوب، اشراف راهبردی به مثابه قابلیتی ساختاریافته برای تشخیص به‌موقع چالش‌ها و تمهید تدابیر صیانتی جهت مواجهه با عدم‌قطعیت‌های محیطی عمل می‌کند.

۲. روش پژوهش

پژوهش حاضر به دلیل ماهیت میان‌رشته‌ای، بر گذار روش‌مند از دلالت‌های مفهومی متن وحی به چارچوب‌های تحلیلی در حوزه مدیریت راهبردی و آگاهی موقعیتی استوار است. مواجهه روش‌شناختی با متن قرآن کریم بر پایه تلفیق سه رویکرد صورت پذیرفته است: معناشناسی ساختارگرا، انتزاع مفهومی در ساحت انسانی و ایجاد زمینه مشترک مفهومی. ساختار روش‌شناختی پژوهش در چهار گام پیاپی به شرح زیر سامان یافته است:

۲ـ۱. استخراج معنای پایه و تحلیل محور جانشینی

در چارچوب معناشناسی ساختارگرا، واژگان فاقد دلالت‌های مجزا و منفک از یکدیگرند، بلکه فهم دقیق آن‌ها در بستر شبکه ارتباطی متن شکل می‌گیرد. در این گام، ابتدا معنای پایه ریشه «ح ـ و ـ ط» و کاربردهای اسمی و فعلی آن بر اساس معاجم معتبر لغوی، از جمله *العین* فراهیدی، معجم *مقاییس‌اللغة* ابن‌فارس و *المفردات* راغب اصفهانی بررسی شد. این بررسی نشان داد که ریشه یادشده بر مفاهیمی چون دربرگرفتن، مراقبت فراگیر، پوشش همه‌جانبه و صیانت دلالت دارد.

در ادامه، در محور جانشینی، تمایزهای مفهومی میان واژه کانون پژوهش (احاطه) و واژگان هم‌حوزه در میدان معناییِ مراقبت و نگهداری بررسی گردید؛ از جمله حفظ به معنای صیانت از زوال، مراقبت (ترقّب) به معنای دیده‌بانی متمرکز، حصر به معنای تحدید و انسداد، و علم به معنای انکشاف ادراکی. این مقایسه نشان داد که احاطه مفهومی چندبعدی است که به‌صورت هم‌زمان مؤلفه‌های اشراف اطلاعاتی و قابلیت صیانتی و حفاظتی را در بر می‌گیرد و چارچوبی متمایز برای نظارت همه‌جانبه فراهم می‌سازد.

۲ـ۲. تحلیل سیاقی و تدوین شبکه هم‌نشینی

در این مرحله، آیات دربردارنده مشتقات ریشه «ح ـ و ـ ط» در سیاق‌های گوناگون مکی و مدنی و در دو قلمرو عام (احاطه تکوینی حق‌تعالی) و خاص (کاربرد در سیره پیامبران نظیر حضرت سلیمان و حضرت یعقوب) بررسی شد تا معنای نسبی آن در جهان‌بینی قرآن ترسیم گردد. بر روی محور هم‌نشینی، واژگان مرتبط با احاطه در دو مؤلفه ساختاری دسته‌بندی شدند:

۱. مؤلفه‌های شناختی ـ تحلیلی (نظیر «علم»، «شهادت»، «احصاء»، «خُبر» و «بصیرت»): دالّ بر نفی ناآگاهی، پایش پیوسته، شناخت لایه‌های ناپیدا و تحلیل نظام‌مند داده‌ها؛

۲. مؤلفه‌های بازدارنده ـ ساختاری (نظیر «قدرت»، «سلطان»، «قهر»، «اخذ» و «سُور»): دالّ بر انسجام ساختار، مهار متغیرهای اخلال‌گر و ظرفیت اقدام به‌موقع.

حاصل این گام، صورت‌بندی ماتریس هم‌نشینی واژه احاطه و تبیین ساختار دوگانه آن در قالب پیوند میان شناخت محیطی و تدابیر صیانتی بود.

۲ـ۳. انتزاع مفهومی و قاعده‌مندسازی انتقال مفهوم به ساحت انسانی

چالش بنیادین در پژوهش‌های میان‌رشته‌ای قرآن و مدیریت، مسئله ترجمه‌پذیری مفهومی و پرهیز از خلط میان اوصاف مطلق الهی با ظرفیت‌های محدود سازمان‌های انسانی است. از این‌رو، در این پژوهش، اوصاف خاص ساحت ربوبی (نظیر علم حضوری نامحدود و قدرت لایتناهی تکوینی) مستقیماً به سازمان انسانی نسبت داده نشد، بلکه هسته مشترک کارکردی مفهوم از طریق تجرید تحلیلی استخراج گردید.

بر این اساس، مفهوم احاطه در ساحت سازمانی به مجموعه‌ای از سازوکارهای عملیاتی نظیر حسگری شبکه‌ای، دیده‌بانی معتبر، پایش مستمر و تحلیل محیطی بازتعریف شد؛ سازوکارهایی که با محدودیت‌های عقلانیت انسانی و سازمانی تناسب دارند. همچنین، گزاره‌های قرآنی مرتبط با احاطه بر محیط، به‌منزله اصولی راهنما جهت کاهش عدم‌قطعیت، کشف نشانه‌های

هشداردهنده، شناخت عوامل اثرگذار و ارتقای پایداری سازمانی به کار گرفته شدند. بنابراین، انتقال مفهوم از ساحت وحیانی به ساحت مدیریت، نه به‌صورت همسان‌سازی مستقیم، بلکه از طریق انتزاع مؤلفه‌های کارکردی و بازسازی آن‌ها در چارچوب نظری سازمان انجام پذیرفت.

۲ـ٤. ایجاد زمینه‌های مشترک با نظریه‌های مدیریت راهبردی

در گام نهایی، مؤلفه‌های استخراج‌شده از تحلیل قرآنی با مبانی نظری مدیریت راهبردی و آگاهی موقعیتی تطبیق داده شد. این تطبیق بر پایه ایجاد زبان مشترک، برقراری گفت‌وگوی میان‌رشته‌ای و رعایت هم‌سنخی میان دو حوزه از حیث روش، زبان و مبانی معرفت‌شناختی صورت گرفت (درزی، پاکتچی و فرامرز قراملکی، ۱۳۹۵ش، ص. ۳۵–۳۷، ۶۵):

۱. مدل آگاهی موقعیتی اندزلی (*Endsley, 1995*): این مدل شامل سه لایه ادراک نشانه‌ها، فهم وضعیت و پیش‌بینی رخدادهای آینده است. این سطوح برای تبیین نحوه گذار از داده‌های خام به آگاهی راهبردی، در پیوند با مؤلفه‌های شناختیِ احاطه به کار گرفته شد.

۲. قانون تنوع لازم اشبی (*Ashby, 1958*): این اصل سایبرنتیکی بیان می‌دارد که یک سیستم کنترل زمانی توان مهار نوسانات محیطی را دارد که تنوع و انعطاف پردازش درونی آن متناظر با پیچیدگی‌های محیط پیرامون باشد. از این قاعده برای تحلیل نسبت میان جامعیت پایش اطلاعاتی و مدیریت پویایی‌های محیطی در الگوی احاطه بهره گرفته شد.

در این تطبیق نظری، اشراف محیطی به‌مثابه امری «مراتبی و تشکیکی» بازتعریف شد تا نشان دهد چگونه توسعه حسگرهای سازمانی بستری ساختاریافته برای صیانت سازمانی و مواجهه آگاهانه با نوسانات محیطی فراهم می‌آورد.

۳. یافته‌ها: ابعاد الگوی اشراف راهبردی بر محیط (احاطه)

واکاوی شبکهٔ هم‌نشینی و سیاقی واژگانِ ناظر بر ریشهٔ «ح ـ و ـ ط» در قرآن کریم نشان می‌دهد که مفهوم احاطه، فراتر از نظارت‌های متداول پس‌نگرِ معطوف به کشف خطا (*Preble, 1992, pp. 391-408*)، ظرفیت انطباق با سازوکارهای دیده‌بانی راهبردی (*Steinmann, 1987, pp. 91-103* & *Schreyögg, Bradspies, 1972, pp. 25-* & *Koontz 36*) و پایش پیش‌نگر را دارد؛ همان‌گونه که در ادبیات راهبردی، شناسایی و ردیابی علائم ضعیف به همراه پاسخ تدریجی برای کاهش احتمال غافلگیری راهبردی مطرح شده است (*Ansoff, 1975, pp. 22-23, 31-33*). بر پایه تحلیل داده‌های متنی، الگوی مفهومی اشراف راهبردی برآمده از این شبکه معنایی، در سه بُعد معرفت‌شناختی، شناختی و صیانتی ـ ساختاری تبیین می‌شود:

۳ـ۱. بُعد معرفت‌شناختی: تمایز احاطه تکوینی از تناهی ادراکی

نخستین رکن در صورت‌بندی الگوی اشراف بر محیط، تمایز معرفت‌شناختی میان احاطه تکوینی و حضوری حق‌تعالی و ظرفیت ادراکی کنشگر انسانی است. در دستگاه معرفتی قرآن، احاطه الهی ذاتی، فراگیر و حضوری است؛ چنان‌که در سوره فصلت تصریح می‌شود: «أَلَا إِنَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ مُحِيطٌ»؛ «آگاه باشید که او بر هر چیزی احاطه دارد» (فصلت: ۵۴). به بیان علامه طباطبایی، این احاطه به معنای عدم حجب صفات و افعال الهی از مخلوقات و حضور مطلق پروردگار نسبت به تمام پدیده‌هاست؛ به‌گونه‌ای که هیچ موجودی از حیطه علم و تدبیر او غایب نیست (طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ج. ۱۷، ص. ۴۰۵). بر این اساس، تدبیر ربوبی برخلاف ادراک بشری، بی‌نیاز از ابزارهای واسطه، حسگرهای مادی یا سازوکارهای گزارش‌گیری زمان‌مند تحقق می‌یابد.

در نقطه مقابل، کنشگر انسانی فاقد اشراف ذاتی و نامحدود بر محیط پیرامون است. آیه ۷۸ سوره نحل، اصل تناهی ادراکی و فقدان علم ذاتی انسان را تبیین می‌کند: «وَاللَّهُ أَخْرَجَكُمْ مِنْ بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ لَا تَعْلَمُونَ شَيْئًا»؛ «و خداوند شما را از شکم مادرانتان

بیرون آورد در حالی که چیزی نمی‌دانستید» (نحل: ۷۸). این محدودیت شناختی با مفروضات بنیادین «عقلانیت محدود» در مدیریت راهبردی (*Simon, 1997, pp. 88-90*) هم‌پوشانی دارد؛ نظریه‌ای که بر پایه آن، تصمیم‌گیرندگان به دلیل محدودیت‌های پردازشی مغز و عدم دسترسی به داده‌های کامل، همواره در شرایط عدم‌قطعیت عمل می‌کنند.

بر این پایه، در مدیریت انسانی، دستیابی به اشراف محیطی قابلیتی اکتسابی است که نیازمند توسعه مجاری پایش و واسطه‌های اطلاعاتی موثق است. این فرایند در سیره مدیریتی حضرت سلیمان نمایان است؛ جایی که وی برای آگاهی از دگرگونی‌های قلمرو پیرامونی (سرزمین سبأ)، سازوکار کسب خبر از طریق واسطه اطلاعاتی امین («هدهد») را به کار می‌گیرد: «فَمَكَثَ غَيْرَ بَعِيدٍ فَقَالَ أَحَطْتُ بِمَا لَمْ تُحِطْ بِهِ وَجِئْتُكَ مِنْ سَبَإٍ بِنَبَإٍ يَقِينٍ»؛ «پس چندان درنگ نکرد که [هدهد آمد و] گفت: به چیزی دست یافته‌ام که تو بدان دست نیافته‌ای و برای تو از سبأ گزارشی موثق آورده‌ام» (نمل: ۲۰–۲۲). در تحلیل این گزارش، کارکرد هدهد متناظر با دیده‌بانی امین و حسگر پایشگر محیطی جهت انتقال علائم محیطی به مرکز تصمیم‌گیری صورت‌بندی می‌شود؛ رویکردی که در ادبیات مدیریت راهبردی نیز با عناوین پایش محیطی و تشخیص و ردیابی علائم ضعیف توسط واحد دیده‌بانی و انتقال آن به مدیریت ارشد بازتاب یافته است (*Ansoff, 1975, pp. 26, 31*). این الگوی رفتاری نشان می‌دهد که کاهش غافلگیری راهبردی، متکی بر طراحی ساختارهای نظام‌مند دیده‌بانی، راستی‌آزمایی مستمر داده‌ها و اتکا به مجاری ارتباطی موثق است تا شواهد عینی لازم برای پایش عدم‌قطعیت‌های محیطی فراهم گردد.

۳ـ۲. بُعد شناختی: گذار از «پایش سخت‌افزاری» به «اشراف معرفتی»

تحلیل شبکه معنایی احاطه نشان می‌دهد که این مفهوم، فراتر از نظارت‌های کالبدی و حصارهای فیزیکی، بر نفوذ ادراکی در لایه‌های ناپیدای تدبیر محیطی دلالت دارد. اشراف محیطی زمانی محقق می‌شود که کانون تمرکز سازمان از ابعاد فنی ـ کالبدی به سه ساحتِ باورها و آرامش راهبردی، افق‌های زمانی آینده و معماری جریان داده گسترش یابد:

الف) بازدارندگی ادراکی و صیانت از آرامش راهبردی (تحلیل آیه ۶۰ سوره اسراء): لایه نخست در بُعد شناختی، گذار از کنترل رفتارهای ظاهری به تحلیل فضای روانی و صیانت از باورها است. آیه «وَإِذْ قُلْنَا لَكَ إِنَّ رَبَّكَ أَحَاطَ بِالنَّاسِ»؛ «و [یاد کن] هنگامی را که به تو گفتیم: به راستی پروردگارت بر مردم احاطه دارد» (اسراء: ۶۰)، در زمینه مدیریت محیط‌های بحرانی و مصون‌سازی در برابر فشارهای ادراکی، دلالت‌های مفهومی روشنی دارد. در تحلیل تفسیری این آیه، احاطه از یک‌سو بر آگاهی تفصیلی از انگیزه‌ها، احوال و مقاصد پنهان کنشگران و از سوی دیگر بر تسلط، مهارپذیری و قرار داشتن مخالفان در حیطه قدرت الهی دلالت می‌کند (طبرسی، ۱۳۷۲ش، ج. ۶، ص. ۶۵۴)؛ امری که امکان رصد لایه‌های پنهان ادراکی و مهار تحرکات معارض را تبیین می‌نماید. علاوه بر این، کاربست صیغه ماضی در فعل «أَحَاطَ» برای بیان امری محتوم، طبق قواعد بلاغی نشان‌دهنده حتمیت تحقق وعده الهی بوده و موجب تثبیت قلب و ایجاد ثبات روانی در مواجهه با تلاطم‌های پیرامونی است (زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج. ۲، ص. ۶۷۵). این اشراف همچنین بدین معناست که کنشگران ناهمسو در قلمرو تدبیر کلان قرار دارند و رفتارهای آنان بیرون از محاسبات کلان محقق نمی‌شود؛ بنابراین، اعلام احاطه این اصل را تقویت می‌کند که پدیده‌های محیطی مهارپذیر بوده و امکان غافلگیری ساختاری به حداقل می‌رسد (فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ج. ۲۰، ص. ۳۶۰).

ب) افق‌گشایی زمانی و مدیریت عدم‌قطعیت‌های آینده (تحلیل آیه ۲۱ سوره فتح): لایه دوم، گذار از تمرکز صرف بر زمان حال به رصد و پایش افق‌های دوردست است. آیه «وَأُخْرَىٰ لَمْ تَقْدِرُوا عَلَيْهَا قَدْ أَحَاطَ اللَّهُ بِهَا»؛ «و [غنیمت‌های] دیگری که هنوز بر آن دست نیافته‌اید، قطعاً خداوند بر آن احاطه دارد» (فتح: ۲۱)، الگوی مواجهه با رخدادها و اهدافی را تبیین می‌کند که در افق کوتاه‌مدت یا از حیث ظرفیت‌های اجرایی کنونی، خارج از توان بالفعل سازمان به نظر می‌رسند، اما در دایره محاسبات کلان قرار دارند. این آیه متضمن دلالت‌های سه‌گانه زیر است:

۱. در سطح برنامه‌ریزی: ناظر بر تسلط تدبیری و اشراف همه‌جانبه بر تحقق اهداف آتی است؛ به‌گونه‌ای که فرایند هدایت و کنترل بر آن استوار بوده و گریز از وقوع آن ناممکن است (طوسی، بی‌تا، ج. ۹، ص. ۳۳۱). این نگرش، بستر ارتقای برنامه‌ریزی کوتاه‌مدت به پایش و هدف‌گذاری در افق‌های دوردست را فراهم می‌سازد.

۲. در سطح شناختی: زمخشری کارکرد این احاطه و تحقق وعده‌های دور از دسترس را موجب ارتقای هدایت، تقویت یقین و تثبیت باورمندی کنشگران می‌داند؛ زیرا انطباق پیش‌بینی‌ها با واقعیت عینی، به‌منزله معیاری برای اعتبارسنجی محاسبات و استحکام‌بخشِ منطق تصمیم‌گیری در شرایط عدم‌قطعیت عمل می‌کند (زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج. ۴، ص. ۳۴۱).

۳. در سطح ظرفیت‌سازی: علامه طباطبایی حقیقت این تسلط را فراتر از احاطه صِرف علمی دانسته و آن را ذیل عنوان «إِحاطَةَ قُدرَةٍ» (احاطه اقتداری و استیلای عملیاتی) تبیین می‌کند (طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ج. ۱۸، ص. ۲۸۷)؛ بدین معنا که ساختار راهبری، مقاصد آتی را تحت پوشش دارد تا با رشد تدریجی ظرفیت‌ها، زمینه تحقق عینی آن‌ها میسر گردد.

ج) معماری داده‌ها، لایه‌بندی ساختار و گردش پویای تدبیر (تحلیل آیه ۱۲ سوره طلاق): لایه سوم، گذار از ساختارهای صلب به سامانه‌های دانشی و انطباق‌پذیر است. آیه «اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ وَمِنَ الْأَرْضِ مِثْلَهُنَّ ... لِتَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ وَأَنَّ اللَّهَ قَدْ أَحَاطَ بِكُلِّ شَيْءٍ عِلْمًا»؛ «خداوند همان کسی است که هفت آسمان را آفرید و از زمین نیز همانند آن‌ها را... تا بدانید که خداوند بر هر چیزی تواناست و همانا علم خدا به هر چیزی احاطه دارد» (طلاق: ۱۲)، زمینه استنباط الگویی معرفت‌محور از تدبیر را فراهم می‌سازد:

۱. غایت‌مندی معرفتی: ابن‌عاشور «لام» در «لِتَعْلَمُوا» را «لامِ غایت» و متعلق به فعل «خَلَقَ» می‌داند؛ بر این اساس، یکی از غایات آفرینش، آگاهی انسان از قدرت فراگیر و احاطه علمی خداوند بر موجودات است (ابن‌عاشور، ۱۴۲۰ق، ج. ۲۸، ص. ۳۰۶). با تعمیم تحلیلی این دلالت به قلمرو مدیریت، دستیابی به شناخت معتبر، شالوده اصلی تدبیر در محیط‌های پیچیده به شمار می‌رود. از این منظر، میان این دلالت و مدل آگاهی موقعیتی اندزلی که شناخت در محیط‌های پویا را در سه سطح ادراک عناصر، فهم وضعیت و پیش‌بینی وضعیت آینده صورت‌بندی می‌کند، قرابت مفهومی وجود دارد (*Endsley, 1995, pp. 36-38*).

۲. لایه‌بندی و تنوع ساختاری: عبارت «وَمِنَ الْأَرْضِ مِثْلَهُنَّ» به تصریح خطیب، دلالت بر همانندی در اندازه و حجم ندارد، بلکه ناظر بر تنوع، تمایز کمّی و کیفی، و لایه‌بندی ساختاری در قالب نظامات گوناگون است (خطیب، ۱۴۲۴ق، ج. ۱۴، ص. ۱۰۲۰). در مقام تحلیل تطبیقی، این کثرت و لایه‌بندی ساختاری با منطق قانون تنوع لازم اشبی (*Ashby, 1958, pp. 86-87*) هم‌راستاست؛ اصلی که بیان می‌دارد یک سیستم برای مهار بهینه پیچیدگی‌های محیطی، ناگزیر است تنوع ساختاری و ظرفیت‌های پردازشی متناسب با گستره محیط را در درون خود ایجاد کند تا از نارسایی ادراکی و ایستایی عملکردی مصون بماند.

۳. پویایی و استمرار تدبیر: عبارت «يَتَنَزَّلُ الْأَمْرُ بَيْنَهُنَّ»؛ «فرمان [او] در میان آن‌ها فرود می‌آید» (طلاق: ۱۲)، بر استمرار تدبیر الهی در میان عوالم دلالت دارد. شوکانی در تبیین تفسیری خود، «الأمر» را ناظر بر تدبیر پدیده‌های متناوب جهان آفرینش و انتقال موجودات از حالی به حال دیگر می‌داند: «فَيَنْقُلُهُمْ مِنْ حَالٍ إِلَى حَالٍ» (شوکانی، ۱۴۱۴ق، ج. ۵، ص. ۲۹۶). از کاربرد صیغه مضارع و ذکر این فرایندهای مستمر، پویایی و استمرار جریان تصمیم‌گیری استنباط می‌شود.

در نهایت، مقید شدن واژه احاطه به قید تمییزی «عِلْمًا» در پایان آیه که شوکانی آن را به معنای عدم خروج پدیده‌ها از حیطه دانایی حق تبیین می‌کند (شوکانی، ۱۴۱۴ق، ج. ۵، ص. ۲۹۶)، در بازخوانی مدیریتی تصریح می‌نماید که تسلط محیطی در الگوی قرآنی، ماهیتی مبتنی بر «دانایی، پردازش اطلاعات و آگاهی موقعیتی» دارد که ارزیابی دقیق متغیرهای اثرگذار را امکان‌پذیر می‌سازد.

۳ـ۳. بُعد ساختاری ـ موقعیتی: هندسهٔ تسلط بر نقاط کور و انسداد گریزگاه‌ها (تحلیل آیه ۲۰ سوره بروج)

در امتداد تبیین مؤلفه‌های معرفتی و شناختی، تحلیل ساختار موقعیتی و کالبدی در الگوی احاطه ضرورت می‌یابد. در این بُعد، الگوی پایش چندلایه و پوشش نقاط کور از گزاره شریفه «وَاللَّهُ مِنْ وَرَائِهِمْ مُحِيطٌ»؛ «و خداوند از پشت سر بر آنان احاطه دارد» (بروج: ۲۰) انتزاع می‌شود. در شرایطی که نظارت‌های سنتی سازمانی عمدتاً بر فرایندهای رسمی، سطوح عیان و پدیده‌های آشکار متمرکز است، مدل مفهومی برآمده از این آیه نشان می‌دهد که آسیب‌پذیری‌های ساختاری، عمدتاً در زوایای ناپیدا و گریزگاه‌های خارج از افق دید مستقیم کانون نظارت شکل می‌گیرند. واکاوی این گزاره در منابع تفسیری، متضمن سه دلالت بنیادین برای مهار عدم‌قطعیت‌های موقعیتی است:

الف) انسداد ساختاری و سلب امکان مانور جریان‌های مخل: در نخستین لایه از تحلیل این چارچوب موقعیتی، تعبیر قرآنیِ احاطه بر ایجاد نوعی تنگنا و انسداد ساختاری دلالت دارد. طبرسی با تکیه بر بلاغت تمثیلی آیه، موقعیت عامل ناهمسو را متناظر با وضعیتی تبیین می‌کند که از تمامی جهات در محاصره قرار گرفته است (کالمُحاطِ بهِ مِن جَوانِبِه)؛ به‌گونه‌ای که دو قابلیت کنشگریِ بنیادین از وی سلب می‌گردد: نخست امکان فَوت (خروج از میدان نظارت و رهایی از مهار) و دوم امکان هَرَب (گریز از تبعات عملکرد و رویارویی با قدرت قاهره) (طبرسی، ۱۳۷۲ش، ج. ۱۰، ص. ۷۱۱). در انطباق مفهومی با ادبیات نظارت و کنترل در مدیریت (*Stoner et al., 1995, pp. 560-565*)، این الگو با سازوکار کنترل پیش‌نگر و همه‌جانبه هم‌پوشانی دارد؛ بدین معنا که غایت نظارت به کشف پس‌رویدادیِ خطاها محدود نمی‌شود، بلکه ساختار به‌گونه‌ای طراحی می‌گردد که منافذ آسیب و گریزگاه‌ها، پیش از وقوع رفتارهای برهم‌زننده، شناسایی و مهار شوند.

ب) مهار ساختاری و انسداد مسیرهای اخلال‌آفرینی: فخر رازی در تبیین دلالت موقعیتیِ «وَاللَّهُ مِنْ وَرَائِهِمْ مُحِيطٌ» (بروج: ۲۰)، احاطه را ناظر بر اقتدار فراگیر و قرار گرفتن کنشگر ناهمسو در قلمرو تسلط و مهار ساختاری می‌داند؛ موقعیتی که در آن بر اثر احاطه همه‌جانبه، مسیرهای کنش و تحرک بر وی مسدود شده و هیچ راه گریزی باقی نمی‌ماند (فَسُدَّ عَلَيْهِ مَسْلَكُهُ، فَلَا يَجِدُ مَهْرَباً)؛ به‌طوری‌که امکان گریز از قلمرو مهار (فَوت) به‌طور کامل سلب می‌شود (فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ج. ۳۱، ص. ۱۱۶). در بازخوانی مدیریتی، احاطه راهبردی متضمن ایجاد پوشش فراگیر و انسداد ساختاری است که از یک‌سو مجاری پیشروی و مانور جریان‌های مخل را مسدود می‌سازد و از سوی دیگر، پتانسیل اخلال‌آفرینی آن‌ها را در میدان مهار خنثی می‌کند. در سطح تحلیل سازمانی، این سازوکار مبین نظامی از اشراف است که با رصد ابعاد پنهان، مناسبات غیررسمی و مسیرهای فرعی خارج از دید، امکان دور زدن ساختارها را به حداقل می‌رساند و با ارتقای قابلیت پیش‌بینی‌پذیری رفتار متغیرها، ریسک غافلگیری کانون تصمیم‌گیری را مهار می‌نماید.

ج) بازدارندگی موقعیتی و واکنش به‌هنگام:افزون بر ابعاد مکانی، سیاق آیه دربردارنده مؤلفه‌های زمانی و روانیِ بازدارنده است. فخر رازی در وجه دوم از تبیین آیه، احاطه را ناظر بر قرابت و قطعیت هلاکت جریان معارض (قُرْبَ هَلَاكِهِمْ) معرفی می‌کند (فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ج. ۳۱، ص. ۱۱۶). این تصریح بر نزدیکی و حتمیت مهار، متضمن مؤلفه زمان‌مندی است؛ بدین معنا که در بازخوانی مدیریتی، پایش موقعیتی صرفاً به مسدودسازی کالبدی محدود نمی‌شود، بلکه با کوتاه ساختن فاصله زمانی میان «کشف انحراف» تا «مهار قطعی»، چابکی در تشخیص و اقدام به‌هنگام را محقق می‌سازد تا هزینه تخطی از خطوط مبنای سازمان به‌شدت افزایش یابد. از ترکیب این مؤلفه‌ها (انسداد مجاری آسیب، پوشش زوایای ناپیدا و تسریع در مهار ساختاری)، رکن ساختاری ـ موقعیتی در الگوی احاطه سامان می‌یابد؛ رویکردی که پایداری سیستم را نه از طریق نظارت‌های صوری و نمادین، بلکه با اتکا بر شناسایی نقاط کور و اشراف بر تبادلات نامحسوس محیطی تأمین می‌نماید.

۳ـ٤. بُعد عملیاتی: استقرار سازوکار نظارت شبکه‌ای و فرایند اعتبارسنجی داده‌ها (تحلیل فرایندی آیات منتخب سوره‌های نمل و جن)

الف) تمرکززدایی نظارتی و توسعه حسگرهای رصدی: واکاوی فرایند بازرسی و پایش در سیره مدیریتی حضرت سلیمان با گزاره «وَتَفَقَّدَ الطَّيْرَ فَقَالَ مَا لِيَ لَا أَرَى الْهُدْهُدَ أَمْ كَانَ مِنَ الْغَائِبِينَ»؛ «و جویای پرندگان شد و گفت: مرا چه شده است که هدهد را نمی‌بینم یا اینکه از غایبان است؟» (نمل: ۲۰)، دلالت‌های ساختاری مهمی درباره سازوکار اشراف محیطی به دست می‌دهد. ابن‌عاشور در تحلیل واژه‌شناختی، «تَفَقُّد» (از باب تفعّل) را ناظر بر کوششی مستمر برای «کشف کاستی‌ها و اطمینان از سلامت و فقدان نقص در ارکان ساختار» دانسته و آن را از وظایف بنیادین زمامداری معرفی می‌کند (ابن‌عاشور، ۱۴۲۰ق، ج. ۱۹، ص. ۲۴۲). وی تصریح می‌نماید که ساختار نظارت بر کارگزاران، به پایش مستقیم و متمرکز شخص حاکم محدود نیست، بلکه از طریق تفویض مأموریت بازرسی به عاملان معتمد («أَوْ بِمَنْ يَكِلُ إِلَيْهِ ذَلِكَ») و ایجاد سازوکار نظارت باواسطه عملیاتی می‌گردد (ابن‌عاشور، ۱۴۲۰ق، ج. ۱۹، ص. ۲۴۲).

از سوی دیگر، ابن‌عاشور علت سازمان‌دهی پرندگان و به‌ویژه هدهد در ساختار نیروها را بهره‌گیری از قابلیت‌های تخصصی و حسی منحصربه‌فرد آن‌ها، نظیر کشف منابع پنهان و رصد از دوردست، تبیین می‌کند («يَرَى الْمَاءَ مِنْ بَعْدٍ... وَهَذَا سَبَبُ اتِّخَاذِهِ فِي جُنْدِ سُلَيْمَانَ»)؛ امری که نشان می‌دهد استقرار هر عامل رصدی بر پایه شایستگی کارکردی در ساختار شبکه پایش تعریف شده است (ابن‌عاشور، ۱۴۲۰ق، ج. ۱۹، صص. ۲۴۲–۲۴۳). در بازخوانی مدیریتی، تحقق اشراف محیطی مستلزم گذار از کنترل متمرکز و اتکا بر حضور فیزیکی مدیر به‌سوی طراحی شبکه توزیع‌شده ادراکی است. در این چارچوب، سیستم با توسعه حسگرهای محیطی و کاربست کارگزاران دیده‌بانی متخصص در لایه‌های پیرامونی، شعاع دید سازمان را گسترش داده و با دریافت سیگنال‌های دست‌اول، ضمن مهار ریسک غافلگیری، ظرفیت تحلیلی کانون تصمیم‌گیری را بر پردازش داده‌های راهبردی و هدایت کلان متمرکز می‌سازد.

ب) رصد نشانه‌های ضعیف محیطی در سطوح پیرامونی: دومین مؤلفه در این معماری عملیاتی، رصد دگرگونی‌های محیطی پیش از تبدیل‌شدن آن‌ها به بحران‌های کلان است؛ مفهومی که در ادبیات مدیریت راهبردی تحت عنوان پایش محیطی و ردیابی علائم و نشانه‌های ضعیف صورت‌بندی می‌شود (*Ansoff, 1975, pp. 22-24, 26*). گزارش هدهد با تعبیر «أَحَطْتُ بِمَا لَمْ تُحِطْ بِهِ وَجِئْتُكَ مِنْ سَبَإٍ بِنَبَإٍ يَقِينٍ»؛ «به چیزی دست یافته‌ام که تو بدان دست نیافته‌ای و برای تو از سبأ گزارشی موثق آورده‌ام» (نمل: ۲۲) نشان می‌دهد که استقرار حسگرهای تخصصی در لایه‌های مرزی، خلأهای اطلاعاتی رأس هرم تصمیم‌گیری را پوشش داده و دسترسی به داده‌های دست‌اول از محیط‌های دوردست را میسر می‌سازد.

ج) غربال داده‌ها، اعتبارسنجی اطلاعات و پایش کانون‌های قدرت پیرامونی: تأکید بر واژه «نَبَأ» به‌عنوان خبری مهم و قابل اعتنا و تقارن آن با وصف «یَقین»، بر ضرورت تمایزگذاری میان اخبار معتبر و داده‌های فاقد پشتوانه دلالت دارد. راغب اصفهانی تصریح می‌کند که «نبأ» بر خبری بااهمیت، متضمن علم و عاری از کذب اطلاق می‌شود که شایستگی ایجاد آگاهی و مبنا قرار گرفتن برای اقدام را داراست؛ وی همچنین در تبیین آیه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنْ جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَإٍ فَتَبَيَّنُوا»؛ «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، اگر فاسقی برای شما خبری آورد، بررسی و تحقیق کنید» (حجرات: ۶)، بر لزوم توقف، بازبینی و راستی‌آزمایی درباره اخبار مهم تأکید می‌ورزد (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص. ۷۸۹). این چارچوب با هشدار قرآن پیرامون بی‌کفایتی حدس و گمان در دستیابی به واقعیت در گزاره «إِنَّ الظَّنَّ لَا يُغْنِي مِنَ الْحَقِّ شَيْئًا»؛ «همانا گمان، در وصول به حق به هیچ روی کارساز نیست» (یونس: ۳۶) هم‌پوشانی دارد.

در فرایند تبدیل داده خام به اطلاعات تصمیم‌ساز، فضل‌الله در تبیین دلالت «أَحَطْتُ» و «نَبَإٍ يَقِينٍ»، افق گزارش هدهد را فراتر از مشاهده‌ای ساده دانسته و آن را متضمن گردآوری «داده‌ها و اطلاعات پیرامون کانون‌های قدرت و پایگاه‌های حاکمیتی رقیب» می‌داند که نظام تصمیم‌گیری برای اتخاذ موضع قاطع و اعمال راهبرد خود بدان نیازمند است. وی تأکید می‌کند که این آگاهی، بر شناخت بافت اجتماعی، ارزیابی ساختار حکمرانی مسلط و در نهایت ارائه «گزارشی تفصیلی، شفاف و متکی بر قطعیت» مبتنی است (فضل‌الله، ۱۴۱۹ق، ج. ۱۷، ص. ۱۹۹). افزون بر این، صادقی تهرانی ارزش این داده‌ها را در «فایده عظیم رسالی» و هم‌راستایی آن با اهداف کلان مأموریت ارزیابی می‌کند (صادقی تهرانی، ۱۴۰۶ق، ج. ۲۲، ص. ۱۸۳).

در بازخوانی مدیریتی، اشراف محیطی صرفاً به گردآوری داده‌های پراکنده محدود نمی‌شود، بلکه مستلزم استقرار لایه‌های پالایش، بررسی منشأ و اعتبارسنجی داده‌های ورودی است تا از ورود فرضیات غیرروشمند به چرخه تصمیم‌گیری ممانعت به عمل آید؛ امری که با منطق سامانه‌های پشتیبان تصمیم‌گیری در پردازش و ارزیابی اطلاعات پیش از اتخاذ تصمیم قرابت دارد (*Huber, 1990, pp. 47-71*). هم‌نشینی این دلالت‌های تفسیری تبیین می‌نماید که پایش لایه‌های مرزی زمانی به ارتقای آگاهی موقعیتی منجر می‌شود که داده‌های حاصل، علاوه بر اتصال مستقیم به مأموریت محوری، از ویژگی‌های کفایت داده، صراحت ساختاری و اتکاپذیری برخوردار باشند تا ابهام رأس هرم تصمیم‌گیری را در مواجهه با تحولات محیطی برطرف سازند.

۳ـ۵. بُعد آسیب‌شناختی: مواجهه با رفتارهای پنهان‌کارانه و مهار شبکه‌های نفوذ

در امتداد ابعاد پیشین، تکمیل الگوی اشراف محیطی مستلزم واکاوی چالش‌برانگیزترین ساحت نظارت سازمانی، یعنی رویارویی با رفتارهای پنهان‌کارانه، تعارض منافع و جریانات موازی غیررسمی است. در این ساحت، سازوکار اشراف از سطح پایش فرایندهای رسمی به تراز تحلیل آسیب‌های ساختاری و الگوهای تبانی ارتقا می‌یابد:

الف) تبارشناسی تبانی‌های محفلی و جریان‌های پنهان (تحلیل آیه ۱۰۸ سوره نساء):قرآن کریم در سوره نساء، رفتار پنهانی انسان در برابر مردم و آشکار بودن آن نزد خداوند را چنین بیان می‌کند: «يَسْتَخْفُونَ مِنَ النَّاسِ وَلَا يَسْتَخْفُونَ مِنَ اللَّهِ وَهُوَ مَعَهُمْ إِذْ يُبَيِّتُونَ مَا لَا يَرْضَىٰ مِنَ الْقَوْلِ ۚ وَكَانَ اللَّهُ بِمَا يَعْمَلُونَ مُحِيطًا»؛ «[خیانت‌کاران] از مردم پنهان می‌دارند، ولی از خدا پنهان نمی‌دارند در حالی که او با آنان است هنگامی که شبانه سخنانی را که او بدان خشنود نیست چاره‌اندیشی می‌کنند و خدا همواره به آنچه انجام می‌دهند احاطه دارد» (نساء: ۱۰۸).

فخر رازی در تفسیر تعبیر «يُبَيِّتُونَ مَا لَا يَرْضَىٰ مِنَ الْقَوْلِ»، «تبییت» را به درون‌داشتن و تقدیر ذهنی معنا می‌کند. وی همچنین احتمال می‌دهد که طعمه و همراهانش شبانه گرد هم آمده و چگونگی حیله و مکر را تنظیم کرده باشند؛ ازاین‌رو، سخن و تدبیر پنهانی آنان «قولِ مَبِیّت» نامیده شده است (فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ج. ۱۱، ص. ۲۱۴). بنابراین، بر پایه این تبیین، تبییت می‌تواند افزون بر پنهان‌سازی، بر فرایند تدبیر و تنظیم قبلیِ یک طرح انحرافی یا اقدام نادرست دلالت داشته باشد. علامه طباطبایی نیز با توجه به پیوند سیاقی آیه ۱۰۸ با آیات پیشین و آیه ۱۱۲ سوره نساء، تبییت را ناظر بر تدبیر شبانه حیله‌ای می‌داند که هدف آن تبرئه عاملان خیانت و نسبت دادن گناه به فردی بی‌گناه بوده است. از دیدگاه وی، تعبیر «يَسْتَخْفُونَ مِنَ النَّاسِ» با اعمالی متناسب است که امکان نسبت دادن آن‌ها به دیگران وجود دارد؛ مانند سرقت و رفتارهای مشابه. همچنین، احاطه خداوند به‌معنای آگاهی او از کنشگران و اعمالشان در همه احوال، از جمله هنگام ارتکاب جرم، تفسیر شده است (طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ج. ۵، ص. ۷۴).

در بازخوانی راهبردی این پژوهش، این الگوی تفسیری برای تحلیل شکل‌گیری جریان‌های تصمیم‌ساز غیررسمی و فرایندهای پنهانیِ دگرگون‌سازی واقعیت به کار گرفته می‌شود؛ فرایندهایی که با هدف تبرئه عاملان خطا و متهم‌سازی عناصر بی‌گناه صورت می‌پذیرد. بر این اساس، گزاره پایانی آیه درباره احاطه الهی، در سطح تحلیل مدیریتی، مؤید این ضرورت است که ارزیابی

وضعیت سازمانی نباید صرفاً بر گزارش‌های رسمی و داده‌های خوداظهاری متکی باشد، بلکه باید با بررسی نتایج عینی تصمیم‌ها، مسیر انتقال اطلاعات و انگیزه‌های غیررسمیِ مؤثر بر فرایند تصمیم‌گیری تکمیل گردد.

ب) شاخص‌های رفتاری در شناسایی جریان‌های ناهمسو (تحلیل آیه ۱۲۰ سوره آل‌عمران): پس از شناسایی ماهیت آسیب، آیه ۱۲۰ سوره آل‌عمران نشانگرهای عینی و عاطفیِ تشخیص جریانات ناهمسو را بازنمایی می‌کند: «إِنْ تَمْسَسْكُمْ حَسَنَةٌ تَسُؤْهُمْ وَإِنْ تُصِبْكُمْ سَيِّئَةٌ يَفْرَحُوا بِهَا ۖ وَإِنْ تَصْبِرُوا وَتَتَّقُوا لَا يَضُرُّكُمْ كَيْدُهُمْ شَيْئًا إِنَّ اللَّهَ بِمَا يَعْمَلُونَ مُحِيطٌ»؛ «اگر نیکی به شما رسد آنان را اندوهگین می‌سازد و اگر ناگواری به شما رسد بدان شادمان می‌شوند، و اگر شکیبایی ورزید و پروا پیشه کنید، نیرنگشان هیچ زیانی به شما نمی‌رساند؛ همانا خدا به آنچه می‌کنند احاطه دارد» (آل‌عمران: ۱۲۰).

در خوانش تفسیری، مصداق «حَسَنَةٌ» بر دستیابی به خیر، الفت و پیروزی، و «سَيِّئَةٌ» بر ناملایمات، تفرقه و ناکامی‌ها دلالت دارد (طبرسی، ۱۳۷۲ش، ج. ۲، ص. ۸۲۳). در بازخوانی مفهومی این گزاره در ساحت سازمان، یکی از شاخص‌های رفتاری برای پایش، رصد «واکنش‌های نامتقارن عاطفی و بازخوردهای عملکردی» در بدنه مجموعه است؛ وضعیتی که در آن، پیشرفت، هم‌افزایی و توفیق‌های سیستمی موجب ناخرسندی یا کارشکنی خاموش گروهی از عناصر می‌گردد و متقابلاً، بروز اختلالات و بحران‌ها با رضایت پنهان آنان همراه می‌شود. این الگوی رفتاری، نشانه‌ای رصدی برای شناسایی کانون‌های واگرا از اهداف راهبردی سازمان تلقی می‌گردد.

ج) راهبرد صیانت و مهار آسیب‌ها از طریق ثبات ادراکی، انضباط رویه‌ای و اشراف موقعیتی: در فراز پایانی آیه ۱۲۰ سوره آل‌عمران، قرآن کریم صبر و تقوا را شرط مصون‌ماندن از کید دشمنان معرفی می‌کند: «وَإِنْ تَصْبِرُوا وَتَتَّقُوا لَا يَضُرُّكُمْ كَيْدُهُمْ شَيْئًا إِنَّ اللَّهَ بِمَا يَعْمَلُونَ مُحِيطٌ»؛ «و اگر شکیبایی ورزید و تقوا پیشه کنید نیرنگشان زیانی به شما نمی‌رساند؛ چرا که خدا به آنچه می‌کنند احاطه دارد» (آل‌عمران: ۱۲۰).

در تفسیر بیضاوی، صبر در این سیاق با پایداری در برابر خصومت‌ها و دشواری‌های تکالیف مرتبط دانسته شده است. وی همچنین اشاره می‌کند که انسانِ برخوردار از صبر و تقوا، در برابر خصم، «قلیل‌الانفعال» است؛ بدین معنا که واکنش‌های شتاب‌زده و هیجانی کمتری نشان می‌دهد و در مواجهه با تنش‌ها، استواری بیشتری دارد (بیضاوی، ۱۴۱۸ق، ج. ۲، صص. ۳۵–۳۶). طبرسی نیز صبر را پایداری در برابر آزار دشمنان، اطاعت خداوند و جهاد در راه او، و تقوا را پرهیز از معاصی و انجام طاعات تفسیر می‌کند. از نظر وی، کید شامل مکر و تدابیر آسیب‌رسان علیه مؤمنان است (طبرسی، ۱۳۷۲ش، ج. ۲، ص. ۸۲۳).

در تفسیر المنار، ذیل عبارت «إِنَّ اللَّهَ بِمَا يَعْمَلُونَ مُحِيطٌ»، احاطه به دو گونه احاطه علمی و احاطه قدرتی تقسیم شده است. بر اساس این تبیین، احاطه علمی عبارت است از آگاهی از دقایق اعمال، اسباب، مقدمات، نتایج و غایات آن‌ها؛ و احاطه قدرتی به‌معنای توانایی مهار و جلوگیری از تحقق اهداف زیان‌بار است (رشید رضا، ۱۴۱۴ق، ج. ۴، صص. ۹۳–۹۴). بر این پایه، هدایت الهی به صبر و تقوا فراتر از یک توصیه اخلاقیِ صِرف، متضمن راهبردی عینی برای مصونیت و توفیق در برابر طرح‌های مخل است.

در بازخوانی راهبردی این پژوهش، صبر متناظر با ثبات ادراکی و تاب‌آوری راهبردی بازخوانی می‌شود که متضمن توانایی سازمان در حفظ تعادل شناختی و پرهیز از تصمیم‌های واکنشی در شرایط بحران است. تقوا نیز در سطح تحلیل مدیریتی، به‌صورت انضباط رویه‌ای و صیانت فرایندی صورت‌بندی می‌گردد؛ بدین معنا که فرایندهای تصمیم‌گیری بر ضوابط مدون، پاسخ‌گویی و سلامت ارتباطی استوار شود. همچنین، با کاربست تحلیلیِ دوگانه احاطه علمی و قدرتی، آگاهی موقعیتی سازمان نباید به پایش صوری رخدادها محدود ماند، بلکه باید با تحلیل پیش‌دستانه اسباب، مقدمات و روندهای احتمالی (احاطه علمی) و تمهید ابزارهای قانونیِ مهار و کنترل مخاطرات (احاطه قدرتی) همراه گردد.

بدین ترتیب، پایداری ساختار در مواجهه با عدم‌قطعیت‌ها از تلاقی سه مؤلفه بنیادین محقق می‌شود: ثبات ادراکی برای مهار تصمیم‌های شتاب‌زده، انضباط رویه‌ای جهت پیشگیری از انحرافات درون‌سازمانی، و اشراف موقعیتی برای شناسایی ریشه‌ها و پیامدهای کنش‌های آسیب‌رسان؛ ترکیبی که چارچوب لازم را برای ارتقای تاب‌آوری و مصونیت راهبردی سیستم فراهم می‌آورد.

٤. تحلیل آسیب‌ها و موانع استقرار الگوی اشراف سازمانی (احاطه)

تحقق و پایدارسازی الگوی پایش محیطی در مقام کاربست سازمانی، با موانعی فراتر از تنگناهای فنی و ابزاری مواجه است. واکاوی ساختاری شبکه معنایی آیات ناظر بر احاطه نشان می‌دهد که حتی با استقرار ابزارهای دیده‌بانی و جریان‌های پایش، متغیرهای انسانی و فرایندهای پنهان درون‌سازمانی می‌توانند کارایی اشراف راهبردی را دستخوش اختلال سازند. این موانع ساختاری در دو سطحِ «نارسایی‌های شناختی در بدنه» و «انسداد عامدانه جریان داده‌ها» قابل بازشناسی و تحلیل است:

٤ـ١. چالش گنجایش شناختی و تدبیر شکاف ادراکی (تحلیل کهف: ٦٨)

نخستین مانع ساختاری در تحولات سازمانی، نابرابری میان افق دید مراجع تصمیم‌گیری و ظرفیت شناختی و پذیرش بدنه اجرایی است. گفتگوی خضر و موسی (ع) در سوره کهف، بازتاب‌دهنده یکی از بنیادی‌ترین قواعد حاکم بر رفتار و همراهی انسانی است؛ آنجا که می‌فرماید: «وَكَيْفَ تَصْبِرُ عَلَى مَا لَمْ تُحِطْ بِهِ خُبْرًا»؛ «و چگونه می‌توانی بر چیزی که به حقیقت و باطن آن احاطه علمی نداری شکیبایی ورزی؟» (کهف: ۶۸).

در *تفسیر المیزان*، «خُبْر» به‌معنای علم و آگاهی احاطی دانسته شده و مفهوم آیه چنین تبیین گردیده است که شکیبایی و همراهی در امری که علم انسان به ابعاد و اهداف آن احاطه ندارد، بسیار دشوار است (طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ج. ۱۳، ص. ۳۴۳). از سوی دیگر، مدرسی تبیین می‌کند که بی‌خبری از حقیقت یک امر، بستر دشواری در پذیرش آن را پدید می‌آورد؛ زیرا دریافتِ نابهنگام و سنگین آگاهی می‌تواند به شوک معرفتی و حتی انکار و واکنش منفی بینجامد (مدرسی، ۱۴۱۹ق، ج. ۶، ص. ۴۵۵). همچنین فضل‌الله اشاره دارد که مواجهه با رویدادهایی که علل باطنی آن‌ها روشن نیست، به‌دلیل تعارض ظاهری با موازین و چارچوب‌های ذهنی فرد، موجب برانگیختگی، قضاوت‌های شتاب‌زده، اعتراض و تنش در رفتار می‌گردد (فضل‌الله، ۱۴۱۹ق، ج. ۱۴، ص. ۳۶۵).

در بازخوانی راهبردی این پژوهش، مجموع این دلالت‌های تفسیری نشان می‌دهد که مقاومت بخش‌هایی از بدنه سازمان در برابر دگرگونی‌های ساختاری، لزوماً ناشی از تمرد یا نافرمانی ارادی نیست، بلکه در موارد متعدد ریشه در «شکاف ادراکی» میان کانون راهبری (برخوردار از دید کلان) و سطوح عملیاتی (محدود به برش‌های موضعی) دارد. با این حال، جبران این چالش به‌معنای انتشار بی‌قیدوشرط تمام داده‌های پیچیده راهبردی در بدنه اجرایی نیست؛ زیرا تزریق اطلاعات فراتر از ظرفیت پذیرش و پردازش سازمانی، خود آسیب‌زا است. این سازوکار رفتاری با مفهوم ظرفیت جذب در ادبیات مدیریت دانش هم‌پوشانی تحلیلی دارد که بر پایه آن، بهره‌برداری مؤثر از داده‌های جدید مستلزم بسترهای شناختی ازپیش‌تکوین‌یافته است (*Levinthal, 1990, & Cohen pp. 128-129*). ازاین‌رو، الگوی احاطه در مقام تدبیر این شکاف، بر تسهیم مرحله‌ای، روش‌مند و متناسب دانش تأکید دارد تا ارتقای آگاهی با ظرفیت تحلیلی و نقش‌های عملیاتی همگام گردد (*Takeuchi, 1995, pp. 80-84 & Nonaka*) و از تنش‌های ادراکی و اختلال در اجرای طرح‌های تحولی پیشگیری شود.

٤ـ٢. آسیب‌های جریان داده: استتار اطلاعات و الگوی نظارت منعطف (تحلیل بقره: ١٩)

مانع ساختاری دوم که اختلالی مستقیم در نظام تصمیم‌گیری ایجاد می‌کند، پنهان‌سازی و انسداد مجاری تبادل داده‌ها میان لایه‌های عملیاتی و کانون مدیریت است. قرآن کریم با گزاره تحلیلی «وَاللَّهُ مُحِيطٌ بِالْكَافِرِينَ»؛ «و خداوند بر کافران [حق‌پوشان] احاطه دارد» (بقره: ۱۹)، تصویری از احاطه فراگیر بر پنهان‌کاران را ارائه می‌دهد.

در بررسی معنایی و مفهومی، ماده «کفر» در کاربرد اصیل خود ناظر به پوشاندن و مستور داشتن امر واقع است؛ چنان‌که در آیه «أَعْجَبَ الْكُفَّارَ نَبَاتُهُ»؛ «گیاه آن کشاورزان را به شگفتی آورد» (حدید: ۲۰)، اطلاق آن بر زارع به‌سبب پوشاندن دانه در زیر خاک صورت گرفته است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص. ۷۱۴). این دلالت در بستر سیاق آیه ۱۹ سوره بقره که اوضاع جریان‌های پنهان‌کار، وحشت‌زده و در خود فرورفته را ترسیم می‌کند، نمایانگر تلاشی مستمر برای پوشاندن حقایق پیرامونی است.

با انتزاع مفهومی و متناظرسازی ساختاری، این پدیده در محیط سازمانی بر رفتارهایی منطبق است که طی آن، داده‌های عینی، نارسایی‌ها یا انحرافات عملکردی از سامانه‌های پایش مخفی نگه داشته می‌شوند؛ عارضه‌ای که در ادبیات سازمانی با عناوینی چون سکوت سازمانی و فیلترینگ داده‌ها بازشناسی می‌شود و ریشه در محافظه‌کاری ناشی از ترس یا منافع محفلی (هم‌راستا با حالت حذر الموت و بستن مجاری ادراک در سیاق آیه) دارد (صادقی تهرانی، ۱۴۰۶ق، ج. ۱، ص. ۲۰۹).

پاسخ الگوی اشراف به این اختلال شبکه‌ای، به‌کارگیری سازوکار پایش چندلایه و منعطف است. سیاق آیات ناظر بر احاطه نمایانگر دو وجه ساختاری در فرایند نظارت است:

۱. رویکرد حمایتی و هدایت‌بخش: در شرایط شفافیت رویه‌ها و جریان صادقانه داده‌ها؛

۲. رویکرد مهارکننده و حقیقت‌یاب: در مواجهه با کانون‌های استتار اطلاعات و انحرافات عملکردی.

این تفکیک مفهومی نشان می‌دهد که ساختار اشراف در برابر حبس اطلاعات، با اعمال کنترل‌های مستقیم، مجاری گزارش‌دهی را پالایش کرده و شفافیت سازمانی را تقویت می‌نماید. بر این اساس، سامانه نظارتی متناظر با الگوی احاطه، سازوکاری ایستا نیست، بلکه متناسب با میزان گشودگی یا انسداد مجاری اطلاعاتی، در طیفی میان «اعتماد هدایت‌گر» تا «راستی‌آزمایی دقیق و مهار بازدارنده» حرکت می‌کند تا از شکل‌گیری حصارهای انحصاری اطلاعات جلوگیری کرده و جریان گزارش‌های عینی را بازیابی نماید (صادقی تهرانی، ۱۴۰۶ق، ج. ۱، ص. ۲۰۹).

٤ـ۳. سازوکار زوال: چرخه تنزل از «اشراف فعال» به «محاط‌شدگی انفعالی»

واکاوی میدان معنایی احاطه نشان می‌دهد که موقعیت سازمان در برابر متغیرهای محیطی امری ایستا نیست، بلکه بر پایه‌ای تشکیکی و مراتبی استوار است. چنانچه سازمانی نتواند اشراف فعال (تسلط شناختی و تحلیلی بر تحولات پیرامونی) را برقرار و حفظ نماید، موقعیت آن در وضعیتی خنثی تثبیت نمی‌شود، بلکه در پیوستاری از فرسایش تدریجی به وضعیت محاط‌شدگی انفعالی (غلبه متغیرهای بحران‌زا بر مقدرات سازمان) تنزل می‌یابد. این چرخه فرسایش در سه مرحله ساختاری در آیات قرآن به تصویر کشیده شده است:

۱. انباشت خطاهای مهارنشده (تنگنای ساختاری): قرآن کریم با گزاره «بَلَىٰ مَنْ كَسَبَ سَيِّئَةً وَأَحَاطَتْ بِهِ خَطِيئَتُهُ»؛ «آری، کسی که بدی به دست آورد و گناهش بر او احاطه یابد» (بقره: ۸۱)، به سازوکار شکل‌گیری تنگناهای انسدادی اشاره می‌دارد. در *تفسیر المنار*، با رد انحصار سیئه به شرک عقیدتی، حقیقتِ «احاطه خطا» به‌مثابه فرایندی تبیین شده است که در آن، پیامدهای رفتار نادرست، ادراک و وجدان فرد را به محاصره درمی‌آورد؛ به‌گونه‌ای که همچون فردی محبوس، توان خروج از آن را از دست می‌دهد و در حالی که خود را در تصمیم‌گیری مختار می‌پندارد، در عمل اسیر و مقهور پیامد خطاهای خویش است. المنار منشأ این احاطه و انسداد را «استرسال» (رهاشدگی و تداومِ خطا) و «تمادی بر اصرار» (فقدان سازوکار بازدارنده) می‌داند (رشید رضا، ۱۴۱۴ق، ج. ۱، ص. ۳۶۳).

در بازخوانی راهبردی این پژوهش، این منطق تفسیری بیانگر شکل‌گیری تنگنای ساختاری در سازمان است؛ بدین معنا که اگر خطاهای عملکردی در سطوح خرد و کلان به‌موقع شناسایی و مهار نشوند، استمرار و انباشت تدریجی آن‌ها سامانه‌های شناختی و اجرایی را احاطه می‌کند. در این وضعیت، سازمان دچار توهم کنترل می‌گردد؛ بدین معنا که مدیران تصور می‌کنند هنوز بر امور مسلطاند، اما در واقعیت، پهنای باندِ تصمیم‌گیری آزادانه مسدود شده و ساختار مدیریتی به‌جای راهبری فعالانه محیط، مقهور و محصور در بازخوردهای متراکم خطاهای پیشین خود می‌گردد.

۲. احاطه بحران و انسداد مسیرهای خروج (نقطه بازگشت‌ناپذیر): تداوم غفلت و اوج‌گیری شرایط بحرانی، در آیه ۲۹ سوره کهف با تعبیر «أَحَاطَ بِهِمْ سُرَادِقُهَا»؛ «سراپرده و دیوارهای آتشین آن [دوزخ] بر آنان احاطه می‌یابد» به تصویر کشیده شده است. فخر رازی در تبیین معنای «سرادق» (دیواره و حصار پیرامونی) تصریح می‌کند که این احاطه به‌معنای «لَا مَخْلَصَ لَهُمْ مِنْهَا وَلَا فُرْجَةَ يَتَفَرَّجُونَ بِالنَّظْرِ إِلَى مَا وَرَاءَهَا» است؛ یعنی از سویی هیچ راه نجاتی برای خروج باقی نمی‌ماند و از سوی دیگر هیچ روزنه‌ای برای پایش و نگریستن به فراتر از آن وضعیت وجود ندارد. وی همچنین پیرامون گزاره «وَإِنْ يَسْتَغِيثُوا يُغَاثُوا بِمَاءٍ كَالْمُهْلِ يَشْوِي الْوُجُوهَ»؛ «و اگر تقاضای فریادرسی کنند، آبی چون مس گداخته به فریادشان می‌رسد که چهره‌ها را بریان می‌سازد» (کهف: ۲۹) یادآور می‌شود که کاربست واژه امداد در اینجا تعبیری متناقض‌نما و بر سبیل استهزاست؛ زیرا غرض از پاسخ‌دهی به استغاثه، فرونشاندن حرارت است، در حالی که خروجی این سازوکار، خود به اوج رسیدن احتراق را رقم می‌زند (فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ج. ۲۱، صص. ۴۵۹–۴۶۰).

در بازخوانی راهبردی این پژوهش، این منطق تفسیری بیانگر فرارسیدن نقطه بازگشت‌ناپذیر در فرایند مدیریت بحران است؛ وضعیتی ساختاری که در آن: نخست، با شکل‌گیری حصار پیرامونی، مجاری ارتباطی و افق دید سازمان نسبت به محیط فرادست کاملاً مسدود می‌شود (کوری موقعیتی)؛ و دوم، سازوکارهای مداخله و امدادرسانی که با هدف مهار بحران فعال می‌گردند، به‌دلیل عدم انطباق با واقعیت میدان، ماهیتی کژکارکرد یافته و خود به عامل تشدید و گسترش دامنه بحران تبدیل می‌شوند.

۳. فراگیری همه‌جانبه بحران و فروپاشی کارکردی: در فرجام این فرایند، بحران به وضعیتی فراگیر بدل می‌شود که قرآن کریم از آن با تعبیر «عَذَابَ يَوْمٍ مُحِيطٍ»؛ «عذاب روزی فراگیر و احاطه‌کننده» (هود: ۸۴) یاد کرده است. فخر رازی در تبیین صفت «مُحیط» تصریح می‌کند که این تعبیر دلالت بر عذابی دارد که «لَا يَخْرُجُ مِنْهُ أَحَدٌ» (هیچ راه گریزی از آن نیست) و احاطه آن همانند «إِحَاطَةِ الدَّائِرَةِ بِمَا فِي دَاخِلِهَا» از همه جهات و با ماهیتی ریشه‌کن‌کننده است (فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ج. ۱۸، صص. ۳۸۴–۳۸۵).

در بازخوانی راهبردی این پژوهش، صفت «محیط» و تمثیل احاطه دایره‌وار، نمایانگر زوال حاشیه‌های امن و چیرگی ۳۶۰ درجه اختلالات بر سیستم است؛ مرحله‌ای که در آن به‌دلیل انسداد گریزگاه‌های ساختاری، سامانه‌های عملیاتی کارایی خود را از دست داده و مجموعه به فروپاشی کارکردی می‌رسد.

٤ـ٤. مرزهای اشراف و تدبیر شرایط اضطرار محیطی (تحلیل یوسف: ٦٦)

افزون بر آسیب‌های ناشی از خطاهای انباشته درونی، الگوی اشراف نیازمند تبیین شیوه مواجهه با رخدادهای قاهر بیرونی است. تحلیل سیره یعقوب (ع) در مدیریت مخاطرات و صیانت از کارگزاران، ابعادی از این واقع‌گرایی محیطی را آشکار می‌سازد. ایشان در فرایند واگذاری مسئولیت، برای تضمین اجرای مأموریت، عهد و میثاق الهی مطالبه می‌کند، اما این تعهد اجرایی را مقید به قیدی واقع‌بینانه می‌سازد: «حَتَّىٰ تُؤْتُونِ مَوْثِقًا مِنَ اللَّهِ لَتَأْتُنَّنِي بِهِ إِلَّا أَنْ يُحَاطَ بِكُمْ»؛ «تا پیمانی استوار از خدا به من دهید که حتماً او را نزد من بازگردانید، مگر آنکه [بر اثر رخدادی قاهر] همگی به هلاکت افتید و راه چاره بر شما بسته شود» (یوسف: ۶۶).

در تحلیل این استثنا، زمخشری قید «احاطه» را به‌معنای مقهور گشتن، هلاکت و زوال کامل توان بر انجام مأموریت می‌داند (زمخشری، ۱۴۰۷ق، ج. ۲، ص. ۴۸۷) و ابن‌عاشور تصریح می‌کند که این تعبیر استعاره از رخدادهایی است که مهار آن‌ها خارج از حیطه قدرت انسان بوده و غلبه بر آن ناممکن است (ابن‌عاشور، ۱۴۲۰ق، ج. ۱۲، صص. ۸۹–۹۰).

در بازخوانی راهبردی این پژوهش، این گزاره نشان می‌دهد که مستحکم‌ترین تعهدات و برنامه‌ریزی‌های کنترلی نیز در مرز مواجهه با متغیرهای قاهر و عدم‌قطعیت‌های پیش‌بینی‌ناپذیر محیطی، نیازمند انعطاف‌پذیری و پیش‌بینی مرزهای تاب‌آوری هستند؛ رویکردی که با مبانی پذیرش محدودیت‌های محیطی و شناختی در تصمیم‌گیری (*Simon, 1997, pp. 88-90*) هم‌پوشانی تحلیلی دارد.

٤ـ٥. سوگیری‌های شناختی و کوری سازمانی در پایش محیطی (تحلیل یونس: ۲۲ و ۳۹)

نظام پایش محیطی افزون بر موانع ساختاری، همواره در معرض خطاهای ادراکی و اختلالات شناختی تصمیم‌گیرندگان قرار دارد. واکاوی آیات سوره یونس نشان‌دهنده دو سطح از این آسیب‌های ادراکی در فرایند پایش است:

الف) غفلت ناشی از کامیابی مقطعی و ادراک دیرهنگام بحران (تحلیل یونس: ۲۲): قرآن کریم دگرگونی ناگهانی وضعیت سرنشینان کشتی را چنین ترسیم می‌کند: «حَتَّىٰ إِذَا كُنتُمْ فِي الْفُلْكِ وَجَرَيْنَ بِهِم بِرِيحٍ طَيِّبَةٍ وَفَرِحُوا بِهَا جَاءَتْهَا رِيحٌ عَاصِفٌ وَجَاءَهُمُ الْمَوْجُ مِنْ كُلِّ مَكَانٍ وَظَنُّوا أَنَّهُمْ أُحِيطَ بِهِمْ»؛ «تا آنگاه که در کشتی‌ها باشید و آن‌ها سرنشینان را با بادی ملایم و خوش به حرکت درآورند و بدان شادمان شوند؛ [ناگاه] تندبادی به سراغشان آید و امواج از هر سو به جانبشان روان گردد و یقین کنند که در محاصره افتاده‌اند» (یونس: ۲۲). صادقی تهرانی در تفسیر آیه، از آرامش و شادمانی ناشی از باد موافق، وقوع ناگهانی طوفان، هجوم امواج از هر سو و سرانجام انقطاع اسباب ظاهری سخن می‌گوید؛ وضعیتی که انسان در آن خود را در احاطه بحران می‌یابد (صادقی تهرانی، ۱۴۰۶ق، ج. ۱۴، صص. ۵۲–۵۳).

در بازخوانی راهبردی این پژوهش، این توالی با پدیده تله شایستگی و کوری ناشی از موفقیت هم‌پوشانی تحلیلی دارد؛ بدین معنا که کامیابی‌های پیشین و شرایط مساعد، احساس امنیت کاذب ایجاد کرده و حساسیت سازمان به نشانه‌های تغییر محیطی را کاهش می‌دهد (*March, 1988, pp. 319-340; Miller, 1993, pp. 116-125* & *Levitt*). در نتیجه، فراگیری بحران زمانی ادراک می‌شود که عوامل مخل از جهات مختلف سازمان را دربر گرفته و فرصت واکنش راهبردی به‌شدت کاهش یافته است.

ب) مقاومت شناختی و انکار داده‌های نامأنوس (تحلیل یونس: ۳۹): قرآن کریم ریشه تصمیم‌گیری‌های انحرافی و شتاب در داوری را در تکذیب داده‌های فراتر از الگوهای مأنوس بازشناسی می‌کند: «بَلْ كَذَّبُوا بِمَا لَمْ يُحِيطُوا بِعِلْمِهِ وَلَمَّا يَأْتِهِمْ تَأْوِيلُهُ»؛ «بلکه چیزی را که به علم و حقیقت آن احاطه نداشتند و هنوز سرانجام و حقیقت باطنی آن برایشان آشکار نشده بود، تکذیب کردند» (یونس: ۳۹). فخر رازی در تبیین این آیه یادآور می‌شود که عامل اصلی تکذیب منکران، تکیه انحصاری بر امور مألوف در عالم محسوسات، شتاب در انکار و عدم تلاش برای دستیابی به باطن و حقیقت داده‌ها پیش از احاطه به علم آن بوده است (فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ج. ۱۷، صص. ۲۵۵–۲۵۶). همچنین، مفسران بر این قاعده معرفتی تأکید ورزیده‌اند که تصدیق یا انکار هر پدیده‌ای، بدون احاطه جامع بر ابعاد آن، فاقد وجاهت علمی است (صادقی تهرانی، ۱۴۰۶ق، ج. ۱۴، ص. ۹۸).

در بازخوانی راهبردی این پژوهش، این وضعیت تبیین‌کننده پدیده «سوگیری شناختی و مقاومت در برابر شواهد ناسازگار با مفروضات تثبیت‌شده» است (*Kahneman, 2011, pp. 79-88*)؛ بدین معنا که نظام ادراکی مدیران در غیاب آگاهی موقعیتی، تمایل دارد داده‌های ناآشنا یا هشدارهای غیرمأنوس محیطی را صرفاً به‌دلیل ناهمخوانی با چارچوب‌های ذهنی پیشین رد یا

تکذیب کند. ازاین‌رو، کارکرد آگاهی و اشراف سازمانی، علاوه بر پایش فنی داده‌ها، متضمن توسعه ظرفیت سازمان در بازنگری مفروضات، پذیرش شواهد عینی و ارتقای انعطاف‌پذیری شناختی است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص. ۲۶۴).

٤ـ٦. تدبیر رفتارهای انحرافی و اصل فراگیری نظارت سازمانی (تحلیل هود: ۹۲ و فصلت: ٥٤)

در مرحله تکمیلی الگوی اشراف، مواجهه با رفتارهای هنجارگریز درون‌سازمانی و تدوین هندسه فراگیر نظارت بررسی می‌شود:

الف) پایش رفتارهای انحرافی و کاهش عدم‌انطباق (تحلیل هود: ۹۲): در سوره هود، بی‌اعتنایی به اوامر و ضوابط بنیادین با تعبیر «وَاتَّخَذْتُمُوهُ وَرَاءَكُمْ ظِهْرِيًّا»؛ «و [فرمان] او را پشت سر خویش افکندید» (هود: ۹۲) به تصویر کشیده شده است. مواجهه با این انحراف رفتاری، از طریق یادآوری نظارت و اشراف همه‌جانبه با گزاره «إِنَّ رَبِّي بِمَا تَعْمَلُونَ مُحِيطٌ»؛ «همانا پروردگار من به آنچه انجام می‌دهید احاطه دارد» (هود: ۹۲) صورت می‌گیرد. بر پایه تبیین طبرسی (۱۳۷۲ش، ج. ۵، ص. ۲۸۸)، احاطه در این آیه به‌معنای احصاء و ثبت دقیق تمام جزئیات عملکردی است؛ به‌گونه‌ای که هیچ کنشی از دایره رصد خارج نشده و ثبت اعمال، پیامد حتمی (پاسخ‌گویی و جزا) را در پی دارد. در مدل‌سازی سازمانی، این دلالت تفسیری نشان می‌دهد که مؤثرترین سازوکار برای مهار رفتارهای فرصت‌طلبانه و کاهش کژکارکردها، ارتقای شفافیت سامانه‌ای و افزایش «قابلیت کشف و رصد تخلفات» در فرایندهای پایش مستمر است.

ب) اصل شمولیت و نفی نقاط کور نظارتی (تحلیل فصلت: ۵۴): قاعده بنیادین این ساختار نظارتی با آیه «أَلَا إِنَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ مُحِيطٌ»؛ «آگاه باشید که او بر هر چیزی احاطه دارد» (فصلت: ۵۴) تبیین می‌گردد. در تحلیل مفسران، تقارن ادات تنبیه و تأکید («أَلَا») با عمومیت ترکیب «بِكُلِّ شَيْءٍ»، متضمن علم فراگیر و نافذ به کلیات و جزئیات پدیده‌هاست؛ به‌گونه‌ای که هیچ امر پنهان یا رهاشده‌ای خارج از حیطه اشراف و محاسبه باقی نمی‌ماند (طبرسی، ۱۳۷۲ش، ج. ۹، ص. ۳۰؛ بیضاوی، ۱۴۱۸ق، ج. ۵، ص. ۷۵؛ فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ج. ۲۷، ص. ۵۷۴). بازنمایی این اصل در مهندسی سازمانی، بر ضرورت نفی نقاط کور اطلاعاتی و حذف حوزه‌های پایش‌ناپذیر دلالت دارد. بر این اساس، سلامت کارکردی سیستم در گرو استقرار الگویی فراگیر، پیوسته و چندلایه‌ای است که بتواند تمامی سطوح، فرایندها و برون‌دادهای عملکردی را تحت پوشش شبکه دیده‌بانی قرار دهد.

نتیجه‌گیری و پیشنهادها

تحلیل معناشناختی ساخت‌گرا درباره شبکه مفهومی «احاطه» در قرآن کریم نشان داد که این واژه در هندسه معرفتی وحی، افزون بر دلالت بر صفات کمالیه ذات الهی، ظرفیت تبیین یک چارچوب نظری منسجم را برای پایش محیط، مدیریت عدم قطعیت‌ها و ارتقای تاب‌آوری راهبردی در سطح سازمان داراست. برخلاف رویکردهای تقلیل‌گرایانه که نظارت را صرفاً در بازرسی‌های مقطعی و کنترل‌های پسینیِ کشف خطا خلاصه می‌کنند، الگوی مفهومی برآمده از دلالت‌های قرآنی در عین حفظ کارکردهای بازخوردی، بر اهمیت پایش پیش‌نگر و دیده‌بانی همه‌جانبه تأکید می‌ورزد. این الگو، گذار شناختی از گمانه‌ها و داده‌های ناموثق به مرتبه اطلاعات متقن و راستی‌آزمایی‌شده را نمایان می‌سازد.

یافته‌های شبکه معنایی ریشه «حوط» نشان می‌دهد که احاطه واجد دو وجه ساختاری است: حفاظت و صیانت درونی، و اشراف و دیده‌بانی بر متغیرهای بیرونی. این توازن دوسویه با مباحثی چون سطوح سه‌گانه آگاهی موقعیتی (ادراک، فهم و پیش‌بینی) و ضرورت تنوع ساختاری در برابر پیچیدگی‌های محیطی هم‌پوشانی تحلیلی دارد. این یافته نشان می‌دهد که یک ساختار چگونه می‌تواند ضمن صیانت از تعادل درونی، با پیچیدگی‌ها و دگرگونی‌های پیرامونی تعامل نماید.

تفکیک روش‌شناختی میان احاطه قیومی و تکوینی الهی (فراگیر، مطلق و بی‌نیاز از ابزار) با اشراف مقید بشری، از طریق انتزاع مفهومی، مانع از خلط این دو مقوله شده و الگویی واقع‌گرایانه برای مواجهه با محدودیت‌های شناختی ترسیم می‌کند. تحلیل شواهد سیاقی در سیره رهبرانی چون طالوت و سلیمان (علیه‌السلام) نشان داد که اشراف انسانی در محیط‌های پیچیده، نیازمند

سامانه‌ها و کارگزاران پایشگر واسط است. بر این اساس، راهبری کارآمد مستلزم هم‌نشینی توان تحلیلی و دانشی با قابلیت اجرایی و پشتیبانی است و به‌کارگیری مجاری دیده‌بانی، عاملی کلیدی در شناسایی زودهنگام نشانه‌ها و تصمیم‌گیری مبتنی بر شواهد به شمار می‌رود.

در ساحت تحلیل آسیب‌ها، واکاوی هم‌نشینی‌های منفی مفهوم احاطه نشان می‌دهد که موانع استقرار اشراف راهبردی در قالب یک پیوستار مراتبی و تشکیکی امتداد می‌یابد. عواملی نظیر شکاف شناختی میان لایه‌های تصمیم‌گیری و اجرا، استتار داده‌ها، سکوت سازمانی و کوری ناشی از موفقیت‌های مقطعی، سامانه‌های هشداردهنده را دچار اختلال کرده و موقعیت سازمان را از اشراف فعال به‌سوی محاط‌شدگی انفعالی در برابر بحران‌ها سوق می‌دهند. با این حال، الگوی برآمده از آیات، با تکیه بر شکیبایی راهبردی و انضباط فرایندی، رویکردی منفعلانه ندارد؛ بلکه با مهار ساختاری و تحلیلی مخاطرات، بستری برای بازنگری در فرایندها، شفافیت اطلاعاتی و یادگیری سازمانی فراهم می‌آورد.

در جمع‌بندی نهایی، دستاورد مفهومی این پژوهش نشان می‌دهد که پایداری سازمانی در گرو تلفیق دیده‌بانی کیفی روندهای کلان (احاطه) و سنجش کمّی شاخص‌های خرد (احصاء) است. این چارچوب با کاهش خطاهای محاسباتی و ادراکی، سازمان را از واکنش‌های دیرهنگام به سطح «کنشگری منعطف، پایش هوشمند و تاب‌آوری همه‌جانبه» ارتقا می‌دهد.

پیشنهادها:

۱. پیشنهادهای کاربردی–مدیریتی: به سازمان‌ها و نهادهای تصمیم‌ساز پیشنهاد می‌شود جهت تحقق «احاطه سازمانی»، افزون بر شاخص‌های کنترل پسینی، سازوکارهای دیده‌بانی مستقل و مجاری گزارش‌دهی چندگانه (مبتنی بر منطق کارگزاری سلیمان و طالوت علیهماالسلام) تعبیه کنند تا پدیده سکوت سازمانی و استتار ناخواسته اطلاعات در لایه‌های میانی به کمترین میزان کاهش یابد.

۲. پیشنهادهای پژوهشی: به پژوهشگران حوزه مطالعات میان‌رشته‌ای قرآن و مدیریت پیشنهاد می‌شود ابعاد عملیاتی تقابل زوج‌مفاهیم «احاطه/احصاء» را در بستر حاکمیت داده‌ها و فناوری‌های نوین پایش سازمانی (نظیر هوش مصنوعی و کلان‌داده‌ها) مورد واکاوی تطبیقی قرار دهند.

ملاحظات اخلاقی

- حامی مالی

این پژوهش فاقد هرگونه حامی مالی بوده و هزینه‌های آن شخصاً توسط نویسنده تأمین شده است.

- مشارکت نویسندگان

این مقاله تک‌نویسنده است و تمامی مراحل ایده‌پردازی، تدوین چارچوب مفهومی، تحلیل معناشناختی آیات، نگارش و بازنگری نهایی توسط نویسنده انجام گرفته است.

- اعلامیهٔ هوش مصنوعی مولد و فناوری‌های مبتنی بر هوش مصنوعی در فرایند نگارش

در فرایند نگارش این پژوهش، از ابزارهای هوش مصنوعی مولد صرفاً به منظور ویرایش زبانی، اصلاح ساختار جملات و انطباق متن با شیوه‌نامهٔ نگارشی نشریه استفاده شده است و مسئولیت صحت محتوا، استنادها و استنباط‌های علمی کاملاً بر عهده نویسنده است.

- تعارض منافع

نویسنده اعلام می‌کند که هیچ‌گونه تعارض منافعی در خصوص انتشار این مقاله وجود ندارد.

- پیروی از اصول اخلاق پژوهش

در نگارش این پژوهش، اصالت متون، امانت‌داری کامل در ارجاعات علمی به تفاسیر، متون دینی و منابع مدیریت، و رعایت حقوق صاحبان آثار پژوهشی به دقت رعایت شده است.

- بیانیه دسترسی به داده‌ها

داده‌ها و مستندات کتابخانه‌ای و تحلیل‌های معناشناختی به‌کاررفته در این پژوهش، در صورت درخواست پژوهشگران قابل دسترسی و ارائه است.

- سپاسگزاری

از ارزیابان محترم نشریه و اساتید گرامی که با نظرات سازنده خود ما را در ارتقای این پژوهش یاری نمودند، صمیمانه سپاسگزاری می‌شود.

فهرست منابع

فهرست منابع

ابن‌عاشور، محمدطاهر. (۱۴۲۰ق). *التفریر و التنویر*. بیروت: مؤسسة التاریخ العربی. *(توجه: نام کتاب مایل/ایتالیک)*

ابن‌فارس، احمد بن فارس. (۱۴۰۴ق). معجم *مقاییس اللغة*. قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم (مکتب الاعلام الاسلامی).

بیضاوی، عبدالله بن عمر. (۱۴۱۸ق). *أنوار التنزیل و أسرار التأویل*. بیروت: دار إحیاء التراث العربی.

ترک‌زاده، جعفر؛ پیروی‌نژاد، زینب. (۱۳۹۵ش). قواعد ساده رفتار از منظر قرآن کریم (مطالعه موردی سوره بقره): کاربست در سازمان و مدیریت. *فصلنامه مطالعات دین، معنویت و مدیریت*، ۳(۸)، ۷۵-۱۰۲. https:// doi.org/ 10.30471/ im.2016.1329

خطیب، عبدالکریم. (۱۴۲۴ق). *التفسیر القرآنی للقرآن*. بیروت: دار الفکر العربی.

درزی، قاسم؛ پاکتچی، احمد؛ فرامرز قراملکی، احد. (۱۳۹۵ش). الزامات روش‌شناختی مطالعات میان‌رشته‌ای قرآن کریم (بررسی نمونه‌محور آثار مرتبط با معناشناسی). *مطالعات قرآن و حدیث*، ۱۰(۱)، ۳۵-۷۱. https:// doi.org/ 10.30497/ quran.2017.1888

درزی، قاسم؛ قراملکی، احد فرامرز؛ پهلوان، منصور. (۱۳۹۲ش). گونه‌شناسی مطالعات میان‌رشته‌ای در قرآن کریم. *فصلنامه مطالعات میان‌رشته‌ای در علوم انسانی*، ۵(۴)، ۷۳-۱۰۲. https:// doi.org/ 10.7508/ isih.2014.20.004

راغب اصفهانی، حسین بن محمد. (۱۴۱۲ق). *مفردات ألفاظ القرآن*. بیروت: دار القلم.

رشید رضا، محمد. (۱۴۱۴ق). *تفسیر القرآن الحکیم (الشهیر بتفسیر المنار)*. بیروت: دار المعرفة.

زمخشری، محمود بن عمر. (۱۴۰۷ق). *الکشاف عن حقائق غوامض التنزیل و عیون الأقاویل فی وجوه التأویل*. بیروت: دار الکتاب العربی.

زیرک، مهدی؛ علوی، سیدجعفر؛ گوهری، حجت. (۱۴۰۱ش). الگوی مدیریت محیط سازمانی با تکیه بر آموزه‌های قرآنی. *آموزه‌های قرآنی*، ۱۹(۳۵)، ۳۳-۵۸. https:// doi.org/ 10.30513/ qd.2021.1063.1224

شوکانی، محمد بن علی. (۱۴۱۴ق). *فتح القدیر*. دمشق: دار ابن کثیر.

صادقی تهرانی، محمد. (۱۴۰۶ق). *الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن و السنة*. قم: فرهنگ اسلامی.

نسخه پیش از انتشار آزمایشی

طباطبایی، محمدحسین. (۱۳۹۰ق). *المیزان فی تفسیر القرآن*. بیروت: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات.

طبرسی، فضل بن حسن. (۱۳۷۲ش). *مجمع البیان فی تفسیر القرآن*. تهران: انتشارات ناصرخسرو.

طوسی، محمد بن حسن. (بی‌تا). *التبیان فی تفسیر القرآن*. بیروت: دار إحیاء التراث العربی.

عبدالهی نیسیانی، علی؛ عباسی‌فرد، احمد. (۱۴۰۰ش). تحلیلی قرآنی از تأثیر شواهد عینی بر رفتار؛ معرفی یک مدل توصیفی رفتاری. *فصلنامه مطالعات دین، معنویت و مدیریت*، ۱۰(۱۸)، ۱۴۳-۱۶۹. https:| | doi.org| 10.30471| im.2021.7666.1244

عزیزآبادی، ابوالفضل؛ افخمی روحانی، حسین. (۱۴۰۲ش). شناسایی چهارچوب تصمیم‌گیری در قرآن کریم. *فصلنامه مطالعات دین، معنویت و مدیریت*، ۱۰(۱۹)، ۲۹-۵۳. https:| | doi.org| 10.30471| rsm.2023.9153.1290

عسکری، حسن بن عبدالله. (۱۴۰۰ق). *الفروق فی اللغة*. بیروت: دار الآفاق الجدیدة.

فخر رازی، محمد بن عمر. (۱۴۲۰ق). *التفسیر الکبیر (مفاتیح الغیب)*. بیروت: دار إحیاء التراث العربی.

فراهیدی، خلیل بن احمد. (۱۴۰۹ق). *کتاب العین*. قم: نشر هجرت.

فضل‌الله، سید محمدحسین. (۱۴۱۹ق). *من وحی القرآن*. بیروت: دار الملاک.

کاظمین خیابان، بیتا؛ نوروزی، داریوش؛ عزیزآبادی فراهانی، فاطمه. (۱۳۹۶ش). تأثیر آموزه‌های تربیتی قرآن کریم بر توانمندسازی کارکنان سازمان فرهنگی ورزشی شهرداری شهر قدس. *فصلنامه مطالعات دین، معنویت و مدیریت*، ۶(۱۲)، ۱۵۷-۱۷۶. https:| | doi.org| 10.30471| im.2017.1498

کمالیان، سیدیوسف؛ گنجعلی، اسدالله. (۱۴۰۳ش). تبیین مؤلفه‌های عملکرد فردی از منظر قرآن کریم. *فصلنامه مطالعات دین، معنویت و مدیریت*، ۱۱(۲۰)، ۲۵۳-۲۸۳. https:| | doi.org| 10.30471| rsm.2024.10102.1355

مدرسی، محمدتقی. (۱۴۱۹ق). *من هدی القرآن*. تهران: دار محبی الحسین.

مراغی، احمد مصطفی. (بی‌تا). *تفسیر المراغی*. بیروت: دار الفکر.

Ansoff, H. I. (1975). Managing strategic surprise by response to weak signals. California Management Review, 18(2), 21-33. https:| | doi.org| 10.2307| 41164635

Ashby, W. R. (1958). Requisite variety and its implications for the control of complex systems. Cybernetica, 1(2), 83-99.

Cohen, W. M., & Levinthal, D. A. (1990). Absorptive capacity: A new perspective on learning and innovation. Administrative Science Quarterly, 35(1), 128-152. https:| | doi.org| 10.2307| 2393553

Endsley, M. R. (1995). Toward a theory of situation awareness in dynamic systems. Human Factors, 37(1), 32-64. https:| | doi.org| 10.1518| 001872095779049543

Kahneman, D. (2011). Thinking, fast and slow. Farrar, Straus and Giroux.

Koontz, H., & Bradspies, R. W. (1972). Managing through feedforward control. Business Horizons, 15(3), 25-36. https://doi.org/10.1016/S0007-6813(72)80003-X

Levitt, B., & March, J. G. (1988). Organizational learning. Annual Review of Sociology, 14, 319-338. https://doi.org/10.1146/annurev.so.14.080188.001535

Miller, D. (1993). The architecture of simplicity. Academy of Management Review, 18(1), 116-138. https://doi.org/10.5465/amr.1993.3997509

Nonaka, I., & Takeuchi, H. (1995). The Knowledge-Creating Company: How Japanese Companies Create the Dynamics of Innovation. Oxford University Press. https://doi.org/10.1093/oso/9780195092691.001.0001

Preble, J. F. (1992). Towards a comprehensive system of strategic control. Journal of Management Studies, 29(4), 391-408. https://doi.org/10.1111/j.1467-6486.1992.tb00671.x

Schreyögg, G., & Steinmann, H. (1987). Strategic control: A new perspective. Academy of Management Review, 12(1), 91-103. https://doi.org/10.5465/amr.1987.4306487

Simon, H. A. (1957). Models of man, social and rational: Mathematical essays on rational human behavior in a social setting. John Wiley & Sons.

Simon, H. A. (1962). The architecture of complexity. Proceedings of the American Philosophical Society, 106(6), 467-482.

Simon, H. A. (1997). Administrative behavior: A study of decision-making processes in administrative organizations (4th ed.). The Free Press.

Stoner, J. A. F., Freeman, R. E., & Gilbert, D. R. (1995). Management (6th ed.). Prentice Hall.

نسخه پیش از انتشار (ویراسته)